

مجله ی بین المللی تحقیقات علمی علوم اجتماعی
مجلة البحوث العلمية العالمية للعلوم الاجتماعية
Uluslararası Sosyal Bilimler Dergisi
International Journal of Social Science Research

دیوان

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۲ شماره: ۰۲ سال: ۱۴۰۰
Volume: 2 Issue: 2 Year: 2021

آیا مفهوم جهاد می تواند مرجع خشونت باشد؟*

هل مفهوم الجهاد مرتبط بالعنف؟

Cihad Şiddete Referans Olabilir mi?

Could the concept of jihad be a reference to violence?

Doi: <http://dx.doi.org/10.48117/Diwan.2021.13>

پروفیسور دوکتور صفت کوسه*

مترجم: سید لقمان سادات*

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

صفت کوسه، "آیا مفهوم جهاد می تواند مرجع خشونت باشد؟"، مترجم. سید لقمان سادات، مجله دیوان ۲/۲ (سرطان ۱۴۰۰)، ۱۰۵-۱۴۵.

Atıf

Saffet Köse, "Cihad Şiddete Referans Olabilir mi?" Mütercim. Seyyid Lokman Sadat, *Diwan Dergisi* 2/2 (Temmuz 2021), 105-145.

* این اثر در سمپوزیوم بین المللی دین و صلح جهانی که در تاریخ ۲۶-۲۸/۰۴/۲۰۰۷ در شهر استانبول ترکیه تدویر گردیده بود، ارایه شده است.
* عضو کادر علمی دانشکده شرعیات دانشگاه سلجوق قونیه / ترکیه.

* ORCID ID: 0000-0001-7955-2323

مقدمه

دو برداشت کاملاً مخالف بین دیدگاه مسلمانان و درک دانشمندان غربی، به استثنای برخی موارد، در بحث های پیرامون فریضه ی جهاد که در دو منبع اصلی دین اسلام قرآن کریم و احادیث پیش بینی شده است، به چشم می خورد. اگرچه تصور می شود که نگرش متعصبانه نسبت به اسلام در نحوه تبصره غربی ها از جهاد، تاثیر گذاشته است اما می توان گفت که مشکل اصلی کمبود دانش روش شناختی در مورد درک آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر (ﷺ) بوده و همچنان موجودیت برخی از نمونه های اجراءات که در روند تاریخی رخ داده است. علاوه بر این، می توان گفت که خواندن تعدادی از احکام اجتهادی که توسط فقهای اسلام مطابق با شرایط زمان خود تهیه شده، بدون در نظر گرفتن آن شرایط، درهای برخی از اشتباه ها را باز می کند.

این دو برداشت کاملاً متضاد در رابطه به جهاد به عنوان یکی از اصلی ترین موانع شکل گیری گفتگوی سالم بین دو گروه به نظر می رسد. بنابراین، برای داشتن بحث های سالم لازم است بین این دو موضوع تمایز قائل شویم. نخست به عنوان راهبرد، رویکرد قرآن کریم و حدیث به جهاد، با توجه به این دو منبع اصلی، محتوا و معنای آن. مورد دوم نحوه استفاده از این اصول در روند تاریخی است. مورد نخست اصلی و الزام آور است. مورد دومی محلی است، تحت تاثیر شرایط تاریخی و نتایج زمانی قرار دارد. روی دست گرفتن این اجراءات و اجتهادها با موضع گیری امروز، صرف نظر از شرایط و عقاید آن روز، ممکن است نتایج غلطی به همراه داشته باشد. به همین دلیل، برای درک سالم از برداشت های به وجود آمده در فرایند تاریخ، لازم است شرایط تاریخی باید به خوبی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در نتیجه، اگر اقدامات جهاد یا جنبش های فتح همراه با شرایط آن دوره ارزیابی شود، می توان آنها را در یک زمینه منسجم ساخت.

در این مقاله، درک جهاد در قرآن کریم و احادیث که دو منبع اصلی دین مبین اسلام است، بادر نظر داشت اصول، مشخص و مورد ارزیابی قرار می گیرد.

۱. طرز درک محققان غربی در مورد جهاد

به استثنای تعداد اندکی از محققان غربی دیگر همه ی آن ها ادعا دارند که جهاد، به عنوان یک فرض لازمی به معنای جنگ است تا زمانی که تمام جهان مسلمان شود یا تحت سلطه حکومت اسلامی قرار گیرد، و آنها تصویری از یک مسلمان را ترسیم می کنند که قرآن در یک دست و سلاح در دست دیگر دائماً برای مسلمان نمودن می جنگد. دیده می شود که تقسیم جهان توسط مسلمانان به دو قسمت به شکل دارالاسلام و دارالحراب در شکل گیری این افکار مؤثر بوده است. از نظر مؤلفان غربی، به عنوان نتیجه طبیعی این تقسیم، جنگ به طور

مداوم ادامه خواهد داشت تا زمانی که کشورهای غیر مسلمانی که در رده دار الحرب قرار دارند به دارالاسلام تبدیل شوند. این یک وجیهه شرعی است. به دلیل دائمی بودن جنگ، برای یک کشور مسلمان امکان پذیر نیست اینکه با یک کشور غیر مسلمان پیمان صلح دائمی را برقرار کند، مگر اینکه شرایط لازم ایجاب نماید. بنابراین، روابط بین کشورهای مسلمان و دیگران بر اساس یک وضعیت جنگی است. از نظر قرآن، یک کشور مسلمان قبل از اعلان جنگ، به طرف مقابل پیشنهاد می دهد که ابتدا مسلمان شود، در صورت عدم پذیرش، پیشنهاد می شود که تحت حاکمیت مسلمانان قرار گرفته جزیه بپردازد و در صورت عدم پذیرش، جنگ آغاز می شود.¹ در منابع غربی روابطی که مسلمانها با پیروان ادیان دیگر دارد از این قرار است. حتی ماکس وبر در رابطه به ارزیابی مستقیم خود از اسلام، فراتر رفته ادعا می کند که "در دوره اولیه دین اسلام، مجاهدین منظم و متدین و جنگجویان فاتح جهان، تشکیلات شوالیه بودند."²

همچنین در میان ادعاها این است که آیات تأکید بر آزادی دین مربوط به دوره مکه در هنگام ضعف مسلمانان می باشد و پس از قدرت گرفتن مسلمانان دائماً مبتنی بر جنگ بوده است.

۲. معنی جهاد

باوجودیکه جهاد به معانی بسیاری استفاده می شود اما جنگ مسلحانه چشمگیرترین جنبه وی بوده است. به ویژه در ادبیات غربی با ترجمه جهاد به شکل "holy war" از معانی دیگر آن چشم پوشی صورت گرفته و ادعا شده که جهاد دارای معنای "جنگ مقدس" است. مشخص شد آنچه به او قداست بخشیده، فرمان خدا و پیامبر بوده و هدفش پذیرش اسلام یا تسلیم شدن تمام دنیا در برابر حکومت اسلام است. در حالی که برخی از محققان، مانند جان باوکر، ترجمه جهاد به زبان های غربی به عنوان جنگ مقدس را گمراه کننده می دانند و همچنین در تعریف جهاد اظهار می دارند که جهاد به دو گونه اکبر و اصغر تقسیم می شود، جهاد اکبر جنگ

¹ Joseph Schacht, *An introduction to Islamic Law*, (Oxford: y.y, 1971), 130-131; Bernard Lewis, "Politics and war", *The Legacy of Islam*, ed. Joseph Schacht-C. E. Bosworth (Oxford: y.y, 1974), 174-176; a.mlf., *İslam'ın Siyasal Dili*, trc. Fatih Taşar (Kayseri: y.y, 1992), 115; a.mlf., *İslam'ın Krizi*, trc. Abdullah Yılmaz (İstanbul: y.y, 2003), 39; Ann K. S. Lambton, *State and Governemlll in Medievallslam* (Oxford: y.y, 181) 201; Rudolph Peters, *İslam ve Sömiirgeçilik, Modem Zamanlarda Cihad Öğretisi*, trc. Süleyman Gündüz (İstanbul: y.y, 1989) 179-180; Henri Masse, *İslam*, trc. C. Cabbarov-A. Aleskerov (Bakü: y.y, 1992), 74-75; Macid Hadduri, *İslam Hukukunda Savaş ve Barış*, trc. Fethi Gedikli (İstanbul: y.y, 1999), 62-63; a.mlf., *İslam'da Adalet Kavramı* (İstanbul: y.y, 1999), 209-210; Hans Kruse, *İslam Devletler Hukukunun Ortaya Çıkışı*, trc. Yusuf Ziya Kavakçı (b.y: İTED, 1971), 57, 65, 66; E. Royston Pike, "Jihad", *Encyclopaedia of Religion and Religions* (London: y.y, 1951) 212; Paul E. Johnson, "Jihad", *An Encyclopedia of Religion*, ed. Vergilius Ferm (New Jersey: y.y, 1959) 396.

² Max Weber, *Sosyoloji Yazıları*, trc. Taha Parla (İstanbul: y.y, 1993) 229.

علیه هر شر یا هوس (نفس) جهاد اصغر به عنوان دفاع از اسلام یا کشور اسلامی یا جامعه در برابر حمله است. وی همچنین خاطرنشان می سازد که این حالت نه تنها با سلاح بلکه با قلم یا زبان نیز می تواند شکل دفاعی داشته باشد. بعلاوه، جان باوکر استدلال می کند که اگر دفاع صحیح به درگیری مسلحانه نیز نیاز باشد، قوانین سختگیرانه ای وضع می شود و این فقط دفاعی است. همچنین در تعقیب آن حدیث پیامبر را که بیانگر مصونیت همه موجودات زنده و غیر زنده به جز جنگجویان است، ذکر می کند. وی تأکید می کند که جهاد به دلیل این آیه که در دین هیچ اجباری وجود ندارد، (بقره، ۲/۲۵۶) هرگز قصد تغییر دین در افراد دیگر را ندارد و با اشاره به این عقیده که اگر مسلمان این واقعیت را نادیده بگیرد، باید گناه او را در روز حساب پاسخ دهد.^۳

مسلمانان دانشمندان اسلامی از ابتدا در مورد اینکه جهاد با چه کسی و با کدام وسائل انجام می گیرد بحث نموده اند. ایده هایی که پیرامون این موضوعات ایجاد شده است به درک جهاد نیز یاری می رساند.

قابل ذکر است، در تلاش های که در دوره های اولیه، در راستای فهم و درک امر جهاد که در قرآن کریم و احادیث تذکر یافته معناهایی به او داده شد که مستقل از معنای لغوی نیست و در این چارچوب به جزئیات مختلفی پرداخته شده است. اینگونه طرز دید حتی در خود احادیث پیامبر گرامی نیز جا گرفته است. به عنوان مثال، آن حضرت (ﷺ) در احادیث خود، جنگ با نفس؛^۴ در مقابل حاکم ظالم برای تحقق حق به پا برخاستن؛^۵ ادای فرایض؛^۶ مراقبت از والدین؛^۷ حج مرور^۸ را جهاد نامیده است.

^۳ John Bowker, "Jihad", *The Oxford Dictionary of World Religions* (Oxford-New York: y.y, 1997) 501.

^۴ مجاهد کسی است که با پیروی از خدا با نفس خود می جنگد؛ الترمذی، سنن الترمذی، "فضائل الجهاد"، ۲؛ احمد بن حنبل، المسند، ۶/۲۲-۲۰.

^۵ با فضیلت ترین جهاد، سخن گفتن از عدالت (حق) در نزد سلطان ظالم یا حاکم ظالم است؛ ابو داود، سنن أبو داود، "ملاحم"، ۱۷؛ الترمذی، سنن الترمذی، "فتن"، ۱۳؛ النسائی، سنن النسائی "بیعت"، ۳۷؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، "فتن"، ۲۰؛ احمد بن حنبل، المسند، ۳/۱۹، ۶۱؛ ۳/۳۱۴، ۳۱۵؛ ۵/۲۵۱، ۲۵۶.

^۶ پیامبر گرامی (ص) به مادر حضرت انس بن مالک که از آنحضرت (ﷺ) خواست تا پندش دهد، فرمود: گناهان را ترک کن این با فضیلت ترین است هجرت است. به انجام فرایض ادامه بده، این با فضیلت ترین جهاد است.، سلیمان بن أحمد الطبرانی، المعجم الأوسط، نشر محمود طاحان (ریاض: بی نا، ۱۴۱۵)، ۷/۳۷۶، ۴۲۱، شماره ۶۷۳۱، ۶۸۱۸.

^۷ پیامبر گرامی (ﷺ) از شخصی که برای درخواست اجازه شرکت در جهاد نزدش می آید، پرسید: "آیا والدینت زنده استند؟" وقتی آنشخص گفت که "بله" در جواب فرمود: "پس تو با مراقبت نمودن از آن ها جهاد کن؛ بخاری، صحیح البخاری، "جهاد"، ۱۳۸، "ادب"، ۳؛ مسلم، صحیح مسلم، "بر"، ۵؛ ابو داود، سنن أبو داود، "جهاد"، ۳۱؛ نسائی، سنن النسائی، "جهاد"، ۵؛ احمد بن حنبل، المسند، ۲، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۸۸، ۱۹۳، ۱۹۷، ۲۲۱.

^۸ فضیلت ترین جهاد حج مرور است؛ بخاری، صحیح البخاری، "حج"، ۴؛ "صید"، ۲۶؛ "جهاد"، ۱؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، "مناسک"، ۴۴؛ احمد بن حنبل، المسند، ۶/۷۱، ۷۹.

مقاتل بن سلیمان (متوفی ۱۵۰/۱۷۶) که یکی از اولین مفسران است و به دلیل تحقیقاتش در مورد قرآن مشهور است در اثر مشهور خود به نام الاشباه و النظائر کلماتی را که بیش از يك معنی دارند در قرآن به کدام معناها استفاده شده به بررسی گرفته است و بر روی سه معنی بحث کرده:

۱- جهاد گفتاری. جهادی که در آیه های ذیل امر شده جهاد گفتاری است: ﴿وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهًا دَاكِبِيرًا﴾^۹ "و با آن (قرآن) با آنان جهاد کن، جهادی بزرگ."^۹ ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفْرَانَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾^{۱۰} "ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن"^{۱۰}

جهاد به گونه همراه با سلاح: جهادی که در آیه ذیل از آن بحث شده است از این گونه جهاد است: الله آنانی را که بامال و جانهای خود جهاد میکنند درجه بر نشستگان (از جهاد) فضیلت داده است.^{۱۱} جهاد از بُعد عمل: ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾^{۱۲} "هرکسی که جهاد کند جز این نیست که تنها برای خودش جهاد می کند"^{۱۲} یعنی هر کسی که عمل صالح انجام دهد برای خود انجام می دهد پاداشش برای خودش تعلق می گیرد. ﴿وَالْهَادِينَ جَاهِدُوا فِيْنَا﴾^{۱۳} "کسانی که در راه ما جهاد نموده اند..."^{۱۳} به معنای کسانی که برای ما به اعمال نیکو دست می زنند. است. منظور از آیه ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾^{۱۴} "در راه الله جهاد کنید، چنان که شایسته جهاد در راه اوست. اوست که شما را برگزید"^{۱۴} به روشی که رضایت خداوند بدست می آید بطرزی که برای وی مناسب است عمل نماید.^{۱۵}

از دوره آغازین، تمایز بین جهاد اکبر و اصغر به طور گسترده ای شایع شده است. در ادبیات اسلامی، تأکید ویژه ای بر این واقعیت شده است که جهاد با نفس بزرگتر و سخت تر از جهاد با دشمن آشکار است.^{۱۶} این تمایز بر اساس روایتی که بیهقی (متوفی ۴۵۸/۲۰۶۵) در اثر خود ذکر نموده است، می باشد. وقتی پیامبر

^۹ الفرقان، ۵۲/۲۵.

^{۱۰} التوبة، ۷۳/۹.

^{۱۱} النساء، ۹۵/۴.

^{۱۲} العنكبوت، ۶/۲۹.

^{۱۳} العنكبوت، ۶۹/۲۹.

^{۱۴} الحج، ۷۸/۲۲.

^{۱۵} أبو الحسن مقاتل بن سلیمان بن بشیر الأزدي البلخي، الاشباه والنظائر في القرآن العظيم، تحقيق. عبدالله محمود شحاتة (قاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۴)، ۲۹۰.

^{۱۶} مثلاً، مراجعه کنید. أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد ابن حجر العسقلاني، فتح الباری (بی جا: بی نا، ۱۴۰۷/۱۹۸۶-۸۷)، ۱۱،

گرامی فرمود که جهاد اصغر را به پایان رسانده وارد جهاد اکبر شده اند، از او سوال شد که جهاد اکبر چیست و آنحضرت (ﷺ) چنین جواب داده اند: "جهاد بنده با نفسش است."^{۱۷} این حدیث با آنکه در آثار موثوق قبول شده ذکر نشده و اسنادش هم ضعیف باشد هم به دلیل هماهنگی حدیث با قرآن و سنت، علما به آن اهمیت داده و مورد توجه قرار داده اند. به عنوان مثال، در رابطه با این حدیث به آیه زیر پرداخته شده است:^{۱۸}

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ. فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾^{۱۹} "و اما کسی که از ایستادن در حضور پروردگارش ترسید و نفسش را از هوی و هوس باز داشت پس یقین جنت جایگاه اوست."^{۱۹} بنابراین، در بسیاری از آثار حدیث ذکر شده و بر مهمتر و بزرگتر بودن جهاد با نفس از جنگ با دشمن علنی استناد نموده اند. به عنوان مثال، نقل شده که سفیان الثوری (متوفی ۱۶۱/۷۷۷) چنین گفته است: "دشمن واقعی تو دشمن خارجی نیست که وقتی بکشی پاداش بدست بیاوری. دشمن واقعی نفس توست که در درونت قرار دارد. بیشتر از دشمن خود با او جنگ کن."^{۲۰} ابراهیم بن ادهم (متوفی ۱۶۱/۷۷۷) نیز چنین می گوید: "سخت ترین جهاد، مبارزه با خواسته های نفس است."^{۲۱} یکی از مفسران دوره اول، ابو سلیمان الدارانی (متوفی ۲۱۵/۸۳۰) نیز در مورد آیه ۶۹ عنکبوت می گوید: جهاد فقط به معنای جنگ با کفار نیست، بعلاوه کمک به دین خداوند، مبارزه علمی با کسانی که حقایق الهی را پشت و رو نشان می دهند (الرد علی المبطلین) تحت کنترل در آوردن ظالمان (قمع الظالمین)، تلاش برای حاکم نمودن نیکویی و جلوگیری از شر و در رابطه به اطاعت از خدا مبارزه با نفس بزرگترین جهاد است.^{۲۲} ابن بطلال (متوفی ۴۴۹/۱۰۵۷) نیز دو گونه بودن جهاد را مطرح می کند:

۱- جهاد با دشمن علنی. این جهاد علیه کافرهایی است که ضرر می رساند.

۲- دشمن پنهان (باطنی)، این جهاد علیه نفس و هوا است. جهاد علیه این دو بزرگترین جهاد است.^{۲۳}

ابن رجب الحنبلی (متوفی ۷۹۵/۱۳۹۳) نیز با این تقسیم همنظر است.^{۲۴}

^{۱۷} أحمد بن الحسين بن علي، أبو بكر البيهقي، الذهد الكبير، تحقيق. امير احمد حيدر (بيروت: بي نا ۱۴۰۸/۱۹۸۷)، ۱۶۵، شماره ۳۷۳؛ عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد بن سابق الدين الخضير السيوطي، الجامع الصغير (بيروت: بي نا، ۱۳۹۱/۱۹۷۲)، ۵۱۱/۴، شماره ۶۱۰۷.

^{۱۸} محمد عبد الرؤوف المناوي، فيض القدير شرح الجامع الصغير (بيروت: بي نا، ۱۳۹۱/۱۹۷۲)، ۴، ۵۱۱، علاوتا مراجعه كنيد، ۳، ۱۰۹؛ محمود شكري الألوسي البغدادي شهاب الدين، روح المعاني في تفسير القرآن الكريم والسبع المثاني (قاهرة: ادارة الطباعة المنيرية بي تا)، ۱۹، ۲۰۹.

^{۱۹} النازعات، ۴۰-۴۱/۷۹.

^{۲۰} أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال القرطبي، شرح صحيح البخاري، تحقيق. ابو تميم ابراهيم (رياض: مكتبة الرشد، بي تا)، ۱۰/۲۱۰.

^{۲۱} مناوي، فيض القدير، ۵۱۱/۴.

^{۲۲} عبدالله محمد بن احمد انصاري قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق. ابو اسحق ابراهيم التفائش (قاهرة: بي نا، ۱۳۸۷/۱۹۶۷)، ۱۳/۳۶۴.

^{۲۳} ابن بطلال، شرح صحيح البخاري، ۱۰/۲۱۰.

^{۲۴} ابن رجب الحنبلي، جامع العلوم والحكم (قاهرة: دار الدعوة، بي تا)، ۱۷۱-۱۷۲.

در حقیقت مهم تلقی شدن جهاد با نفس بر اساس جلب توجه نمودن قرآن کریم به خصوصیت منحرف کننده نفس^{۲۵} و فرموده پیامبر (ﷺ) "مجاهد واقعی کسی است که در راه خداوند با نفس جهاد نماید."^{۲۶} است. حضرت عبدالله بن عمر نیز در پاسخ سوالی که در مورد جهاد از وی پرسیده شد گفت: "ابتدا از نفست شروع کن و بر علیه وی جهاد کن مبارزه کن و بر علیه وی جهاد کن مبارزه کنید."^{۲۷} همچنین حضرت علی نیز هشدار داده فرموده است که در میان جهادها، در مرحله ی اول جهاد شما در برابر نفس شماست که از آن استقبال نخواهید کرد / جدی نخواهید گرفت.^{۲۸}

ابراهیم بن ابی عابله وقتی از گروهی از مجاهدین که از جنگ بازگشتند، پرسید: از جهاد اصغر به جهاد اکبر بازگشتید، پس برای جهاد اکبر چه کرده اید؟ آن ها پرسیدند: جهاد اکبر چیست؟ ابراهیم بن ابی عابله نیز چنین پاسخ داد: "جهاد قلب شما است."^{۲۹}

حضرت ابوبکر نیز به حضرت عمر که بعد از خودش برای نامزد شدن به خلافت او را پیشنهاد داد و توصیه نمود که ابتدا باید با نفس خود جهاد نماید.^{۳۰}

راغب الاصفهانی (متوفی ۵۰۲/۱۱۰۸) مولف لغت قرآن در تصنیفش که بعدها از مورد پذیرش بسیاری از علماء نیز قرار گرفت، برای جهاد فی سبیل الله سه دشمن را تعیین نموده است. اینها عبارتند از:

۱- دشمن علنی

۲- شیطان

۳- نفس است.^{۳۱}

بدیهی است که دشمن علنی در وهله اول افرادی هستند که در حالت حمله استند و دشمنی خود را آشکارا اعلام می کنند. دفاع در برابر آن مشروع است و این یک قانون جهانی است. شیطان و نفس در موارد دوم و سوم قرار دارد دشمنان مودی انسان هست و خطرناک تر از دشمن علنی است که متشکل از انسان ها هست. در قرآن کریم نیز آمده است که شیطان پس از رانده شدن از رحمت خدا، از خداوند مهلت خواست تا انسان

^{۲۵} ص، ۳۸/۲۶.

^{۲۶} الترمذی، سنن الترمذی، "فضائل الجهاد"، ۲؛ احمد بن حنبل، المسند، ۶/۲۰-۲۲.

^{۲۷} ابن رجب، جامع العلوم والحکم، ۱۷۱.

^{۲۸} ابن رجب، جامع العلوم والحکم، ۱۷۱.

^{۲۹} ابن رجب، جامع العلوم والحکم، ۱۷۱.

^{۳۰} ابن رجب، جامع العلوم والحکم، ۱۷۱-۱۷۲.

^{۳۱} حسین بن محمد بن مفضل معروف به راغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن (استانبول: بی نا، ۱۹۸۵)، ۲۰۸.

ها را به بیراهه بکشاند و خداوند هم به او اجازه داد^{۳۲} و او را به عنوان يك دشمن آشکار اعلام کرد.^{۳۳} توجه را به این امر جلب می کند که نفس دائماً به شر امر می کند.^{۳۴} شیطان و نفس در گروه دشمن درونی و مخفی متحد می شوند. قرآن کریم در رابطه به فرایند جهاد با دشمن درونی و به هدف نهایی آن اشاره می کند. بر این اساس در نتیجه مبارزه با نفس بنام اماره بالسوء که همیشه به سوی شر می کشاند، خود در موقعیتی قرار می گیرد که خود را محکوم و انتقاد می کند (لوامه).^{۳۵} یک گام بعدتر از این از لذت های موقتی خلاصی می یابد و به آرامش می رسد و بدین طریق به درجه مطمئن نایل می شود.^{۳۶} سرانجام به تقدیر الهی راضی می گردد (راضیه) و پس از آن به رضایت الله که اولویت هر مومن است، دست یافته (مرضیه) به سعادت ابدی می رسد.^{۳۷}

از طرف دیگر، مفسر مشهور، فخرالدین الرازی (متوفی ۶۰۶/۱۲۰۹) دشمنانی را که بر علیه شان جهاد صورت می گیرد را در سه قسمت تقسیم ساخته و راه های مبارزه با آنها را ذکر می کند:

۱- جهاد بین خود شخص و نفسش. این امر برای تسلط داشتن بر نفس است که او را از لذت ها و خواسته های بسیار محروم می کند.

۲- جهاد بین خودش و انسان های دیگر. قطع انتظارات از این افراد نزدیک شدن به آنها با عطف و رحمت است.

۳- جهاد بین خودش و دنیا. این برای آخرت خود آذوقه ساختن دنیا است.^{۳۸}

یکی از زبان شناسان مشهور بنام فیروزآبادی (متوفای ۸۱۷/۱۴۱۴) اظهار داشته که در قرآن کریم پنج دشمنی که باید جهاد بر علیه شان انجام یابد ذکر شده است و آنها را به شرح زیر دسته بندی می کند:

۱- با استفاده از برهان و حجت (با اثبات روشن و دلایل قطعی بحث کردن) مبارزه با کافران و منافقان.

^{۳۲} الحجر، ۳۹/۱۵.

^{۳۳} البقرة، ۲/۱۶۸، ۲۰۸؛ الأنعام، ۶/۴۳، ۱۴۲؛ الأنفال، ۸/۴۸؛ الیوسف، ۱۲/۵؛ النمل، ۲۷/۳۴؛ یس، ۳۶/۶۰.

^{۳۴} الیوسف، ۱۲/۵۳.

^{۳۵} القیامة، ۷۵/۱۲.

^{۳۶} الفجر، ۸۹/۲۷.

^{۳۷} الفجر، ۸۹/۲۸-۳۰.

^{۳۸} فخرالدین رازی، مفتاح الغیب (بیروت: بی نا، ۱۴۱۵/۱۹۹۵)، ۲۹/۳۱۷.

آیات ﴿جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ﴾^{۳۹} با کفار و منافقین جهاد کن^{۴۰} و آیه ﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾^{۴۱} از کافران اطاعت مکن. و با آن (قرآن) با آنان جهاد کن، جهادی بزرگ.^{۴۲} دلیل این موضوع است.

۲- جهاد با شمشیر و جنگ با کسانی که گمراه شده اند (اهل الضلالة). با آیه ی... ﴿وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً﴾^{۴۳}... الله آنانی را که با مال و جانهای خود جهاد میکنند درجه بر نشستگان (از جهاد) فضیلت داده است^{۴۴} و آیه "﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾" البته آنانکه ایمان آوردند و آنانکه (بعد از ایمان) هجرت کردند و در راه الله جهاد کردند، آن گروه امید رحمت الله را دارند، و الله بسیار آمرزنده (و) مهربان است.^{۴۵} دلیل این مسئله است.^{۴۶}

۳- مجاهده با نفس. آیه ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾^{۴۷} هرکسی که جهاد کند جز این نیست که تنها برای خودش جهاد می کند البته الله از جهانیان بی نیاز است. (او به جهاد کسی احتیاج ندارد. جهاد و عبادت انسان ها برای منافع خودشان است)^{۴۸} این را پیش بینی می کند.

^{۳۹} التوبة، ۹/۷۳؛ التحريم، ۹/۶۶.

^{۴۰} الفرقان، ۲۵/۵۲.

^{۴۱} النساء، ۴/۹۵.

^{۴۲} البقرة، ۲/۲۱۸.

^{۴۳} ضلالت معانی بسیاری دارد. بارزترین معنای آن انحراف از راه درست است. مقصود در اینجا بیشتر کسانی هستند بعد از انحراف برای بازگرداندن مسلمانان از راه شان علیه آن ها جنگیدند. چنانچه، سوره نساء آیات ۱۶۷-۱۶۹. می تواند به درک این امر کمک کند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ...﴾^{۴۹} البته آنانی که کفر ورزیدند و دیگران را از راه الله منع نمودند، یقیناً گمراه شدند به گمراهی دور (از حق). و هر آینه آنانی که کافر شدند و ظلم کردند، الله بر آن نیست که آنها را ببخشد...^{۵۰} در این مورد همچنان می توان آیه (۴۷) سوره محمد را نیز ذکر کرد. کلمه ضلال همچنین دارای معانی مانند غافلگیری، فراموشی و غفلت ورزیدن، است و برخی از آیات حاوی این معانی است. به همین دلیل، برای برخی از پیامبران در قرآن نیز استفاده شده است (ببینید: مقاتل بن سلیمان، الأشباه والنظائر، ۲۹۷-۲۹۹، ماده "ضلال"؛ راغب، المفردات، ۴۴۰-۴۴۳، ماده "ظله"؛ مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بصائر دوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز (قاهره: بی نا، ۱۴۱۶/۱۹۹۶)، ۳/۴۸۱-۴۸۵، ماده "ظل").^{۵۱}

^{۴۴} العنكبوت ۲۹/۶.

۴- در راه هدایت با شیطان مخالفت ورزیده و با وی مجاهده نمودن. این معنی از آیه ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾^{۴۵} و کسانی که در راه ما سعی و کوشش کردند، البته آنان را به راههای (خشنودی) خویش رهنمود میگردانیم، و بیگمان الله با احسان کنندگان است.^{۴۵} گرفته شده است.

۵- مجاهده با قلب به منظور نزدیک شدن به خداوند و از لطف وی برخوردار شدن. از آیه ی ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾^{۴۶} در راه الله جهاد کنید، چنان که شایسته جهاد در راه اوست. اوست که شما را برگزید.^{۴۶} این نتیجه گیری حاصل می شود.

فیروزآبادی می گوید که پس از این تمایز طبقه ای، در واقع لازم است مجاهده باید در سه گروه روی دست گرفته شود و به این تصنیف راغب الاصفهانی صحنه می گذارد:

۱- جهاد با دشمن علنی

۲- جهاد با شیطان

۳- جهاد با نفس^{۴۷}

پذیرفته شدن مبارزه با نفس به عنوان جهاد اکبر نسبت به جنگ با دشمن علنی، به عبارت دیگر در مهمتر تلقی شدن جنگ با دشمن باطنی از جنگ با دشمن خارجی ممکن است دو دلیل اصلی وجود داشته باشد. اولین مورد این است افرادی که تسلیم نفس خود می شوند این امکان وجود دارد که هر لحظه از قدرت خود علیه خود، محیط و جامعه استفاده کنند. دوم، فردی که تسلیم نفس خود شده باشد تصور نمی شود در اثنای جنگی که بنابر هر دلیلی به وجود آمده به اخلاق جنگ پایبند باشد. در هر دو مورد، آسیب دیدن ارزشهای بنیادی انسانی اجتناب ناپذیر است. زیرا چنین شخصی دیگر هویت خود را از دست می دهد. به همین دلیل، برخی از علما ذکر می کنند که یکی از دلایل اجازه ندادن جنگ، به ویژه در سالهای اول اسلام، آموزش انسان ها و پرورش یافتن نفس آن ها بوده. زیرا قبایل عرب به جز چهار ماه بدون این که به ارزش انسانی قایل باشند به دلایلی مانند انتقام جویی، شوونیسیم و منفعت دنیوی، جنگ را به عنوان شیوه زندگی خود در آورده بودند. ایجاب می نمود این عادات آنها باید به ویژه درمان شود. در این زمینه، حس های جاهلیه باید از قلب ها از بین برده می شد، آتش کینه و نفرت باید خاموش می گردید و بالاترین احساسات انسانی جایگزین آنها می شد که این ها خود فرایند را می طلبد. در غیر این صورت، عادات قدیمی ممکن است دوباره عود کنند و بشریت از آن آسیب

^{۴۵} العنکبوت ۲۹/۶۹.

^{۴۶} الحج، ۲۲/۷۸.

^{۴۷} فیروزآبادی، بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز، ۲/۴۰۳-۴۰۱، ماده "جهاد".

بینده عبد الرحمان بن عوف و دوستانش گفتند: "یا رسول الله زمانی که ما مشرک بودیم سر بلند و بدون اینکه به کسی سر خم کنیم زندگی می کردیم، مسلمان شدیم سر خم شدیم، چرا نمی جنگیم؟" حضرت پیامبر (ﷺ) در جواب فرمود: "من امر به عفو نمودن، شده ام، برای همین با کسی جنگ نکنید."^{۴۸} که در واقع یک فضیلت بزرگ و یک حرکت مهم آموزشی است. به همین دلیل، برای تامین تذکیر درونی هشدار خداوند متعال به کسانی که جنگ را درست در همان آغاز کار می خواستند و نداشتن اجازه جنگ را به عنوان تحقیر می پذیرفتند،^{۴۹} قبل از هر چیز، کسب این احساسات از طریق نماز و زکات^{۵۰} به عنوان بیان عدم تایید خشونت در اسلام یک نمونه مهم است.^{۵۱} مطمئناً با وجود همه حملات اجازه جنگ را پس از یک دوره خاص نمی توان تنها با ناتوانی مسلمانان توضیح داد. به ویژه جالب است که مبارزان تحت یک فرآیند آموزش خاص قرار می گیرند، زیرا این امر سرنخی درباره مشروعیت و میزان خشونت می دهد.

همانطور که قبلاً تذکر یافت، جنبه دیگر این مسئله مربوط به اخلاق جنگ است. چنانچه که کمی بعدتر ذکر خواهد شد اگر سطح خاصی از آموزش را در اختیار مردم قرار نمی داد، تحقق درخواست پیامبر (ﷺ) مبنی بر اینکه در زمان جنگ تنها باید سربازان مسلح مورد هدف قرار بگیرند، بسیار دشوار خواهد بود. زیرا جنگ بیانگر محیطی است که در آن خشم تجربه می شود. تربیه نکردن این احساس انسان را از یک حیوان درنده بیشتر ویرانگر می سازد. همانطور که بعداً ذکر خواهد شد، وقتی مسلمانان پس از جنگ احد تحت تأثیر اعمال مشرکان قرار می گیرند، حس انتقام در قلب هایشان شعله ور می شود در آن هنگام با آیات ۱۲۶-۱۲۷ سوره نحل هشدار داده شدند. این نشان می دهد که آموزش خود به عنوان یک روند طولانی ادامه دارد.

بنابر همین دلایل برخی از علماء حکمت مشروعیت جهاد را بر این تعیین نموده اند که کسانی که دارای نقص هستند، این کمبودهای آن ها برطرف گردیده و آنها به کمال رسانده شوند و از هرج و مرج / شیطنت (فساد) طغیان و فتنه انگیزی ایشان جلوگیری گردد.^{۵۲}

به عنوان یک دیدگاه مشترک، باید این را بیان داشت که در همه رده های جهادی که دانشمندان اسلامی پیش بینی کرده اند، دشمنی در حال حمله مطرح بحث است و بر این وسایل و روشهای مناسب تعیین شده است.

^{۴۸} نسائی، سنن النسائی، "جهاد"، ۱؛ ابوجعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن (بی جا: بی نا، ۱۹۹۹/۱۴۲۰)، ۴/۱۷۳؛ ابو الفداء عماد الدین اسماعیل بن عمرو بن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق. ابراهیم البنا و دیگران (استانبول: بی نا، ۱۹۸۵)، ۲/۳۱۵.

^{۴۹} النساء، ۴/۷۷.

^{۵۰} Cevdet Said, İslami Mücadelede Şiddet Sarunu, trc. H. İbrahim Kaçar (İstanbul: y.y, 1995), 48.

^{۵۱} محمد رضا، تفسیر المنار (بیروت: دارا لمعرفة، بی تا)، ۵/۲۶۴.

^{۵۲} مناوی، فیض القادیر، ۳/۱۰۹.

این یکی از نکات مهم است که هدف جهاد نیز شکستن قدرت دشمنان در حال حمله است. به همین دلیل تعریف جهاد برخی از زبان شناسان:

استفراغ الوسع فی مدافعة العدو

"جهاد و یا مجاهده، صرف کردن تمام توان در مبارزه (در عقب زدن دشمن) با دشمن است." معنا دار است.^{۵۳}

در نتیجه، تقسیم جهاد از جانب راغب الاصفانی به عنوان مبارزه علیه سه دشمن و پذیرش آن، به نظر می رسد که متناسب با روح قرآن کریم و احادیث است. زیرا مبارزه بین کسانی که می خواهند در راه خدا بمانند و کسانی که می خواهند از راه خدا بازگردانند، است. به همین دلیل، استفاده از عبارات الجهاد فی سبیل الله و الصد عن سبیل الله در قرآن و احادیث^{۵۴} از این نظر معنی دار و کاملاً تبیین کننده است. الجهاد فی سبیل الله به معنای تلاش در راه خدا و السد عن سبیل الله باز گرداندن از راه خدا، است. چنانچه پس از آنکه قرآن کریم به تلاش مشرکان برای انصراف از راه خدا اشاره فرمود، بیان می فرماید که اگر قدرت آنها کافی بود، تا زمان منصرف شدن مسلمانان از دینشان به جنگ ادامه می دادند.^{۵۵} دلیل این امر ظهور اسلام است. ظهور اسلام باعث افزایش طغیان و کفر طرف مقابل شد^{۵۶} و این سبب شد تا نفرت و دشمنی و حملات آنها سرعت یابد. همانطور که قرآن کریم با اصرار تأکید می کند که برای مسلمانان انواع آزارها و فشارها برای بازگشتشان از راه خدا و کنار گذاشتن دینشان روا دیده شده باوجود آن در آغاز با دشواری های زیادی برای مسلمانان راه هجرت فی سبیل الله در نظر گرفته شد.^{۵۷} هجرت ها به حبشه و مدینه راه بیرون رفت از این وضعیت آشفته بود. معلوم است که مشرکین در اینجا نیز از تعقیب آن ها دست برنداشتند. بعداً هنگامی که فعالیت های منصرف ساختن از راه خدا و تلاش برای بازگرداندن شان از این مسیر کُند نشد و حتی خشونت بیشتری بوجود آمد آنگاه در مقابل بازگرداندن از راه خدا، به جنگ در راه خدا اجازه داده شد. این مبارزه جنگی بود که در مقابل دشمنان علنی انجام شد.

^{۵۳} فیروزآبادی، بصائر ذوی التمییز فی لطائف کتاب العزیز، ۴۰۱/۲-۴۰۳، ماده "جهاد".

^{۵۴} النساء، ۱۶۰/۴؛ الأعراف، ۴۵/۷؛ الأنفال، ۳۶/۸؛ التوبة، ۳۴/۹؛ محمد ۴۷/۱، ۳۲، ۳۴.

^{۵۵} البقرة، ۲۱۷/۲.

^{۵۶} المائدة، ۶۴/۵، ۶۸.

^{۵۷} النساء، ۸۹/۴، ۱۰۰؛ النور، ۲۴/۲۲.

این مبارزه جنبه مالی نیز داشت. آنها دارایی خود را صرف منصرف ساختن از راه خدا می کردند. به همین ترتیب، از مسلمانان خواسته شد تا با صرف اموال خود در راه خدا به مبارزه بپردازند.^{۵۸}

دو دشمن دیگری که از راه خدا باز می گردانند و سعی در منصرف ساختن شان از آن مسیر می کنند، شیطان و نفس هستند. شیطان برای منصرف و دور ساختن از راه خدا برخی چیزها را پر زرق و برق نشان می دهد و از راه خداوند منحرف می سازد.^{۵۹} اما او نمی تواند به بندگان مخلص آسیب برساند.^{۶۰} در آن حال جهاد با شیطان تنها با تسلیمیت کامل به خداوند می تواند به کامیابی برسد.

قرآن کریم در اینجا به یک نکته بسیار ظریف دیگر از نظر جهاد تأکید می کند و مبارزه را از دو جهت مقایسه می کند که از نظر توضیح جهاد به عنوان یک موضوع فوق العاده، قابل توجه است. در حالی که مومنان در راه خدا می جنگند،^{۶۱} کافران در راه طاغوت می جنگند.^{۶۲} از نظر قرآن در حالی که خداوند انسان ها را از تاریکی به نور می آورد، طاغوت آنها را از روشنی به تاریکی می آورد.^{۶۳} به گفته مفسران، در حالی که منظور از طاغوت در آیه اول شیطان است، در آیه دوم، همچنانیکه کعب بن اشرف (متوفی ۳/۶۲۴) نمادی از آن است^{۶۴} آنها کسانی هستند که دارای ساختار ذهنیت شیطانی،^{۶۵} لجوج، مستبد، ستمگر، ظالم، بی بند و بار، که این تصور را می دهند که گویا قدرت خود را از خصوصیات مانده عرفان، الهی و یا کهنات جادو می گیرند.^{۶۶} شخصیت کعب بن اشرف موضوع را روشن می کند. این شخص شخصی بود که برخی از مشرکان و سایر کسان غیرمسلم نسبت به وی پرستشکارانه به وی احساس وفاداری می کردند. پس از جنگ بدر به مکه رفت و با شعرهای خود مشرکان را علیه مسلمانان تحریک کرد، حس انتقام آنها را برانگیخت، جرئت بخشید و با دارایی خود از آنها حمایت کرد. حضرت پیامبر (ﷺ) و مسلمانان را با شعرهای خود هجو نمود، و به آنها نیز قناعت نکرده، با

^{۵۸} البقرة، ۱۹۵/۲، ۲۶۱-۲۶۲؛ الأنفال، ۸/۶۰.

^{۵۹} النمل، ۲۷/۲۴؛ العنكبوت، ۲۹/۳۸؛ الزخرف، ۴۳/۳۷.

^{۶۰} الحجر، ۱۵/۳۹-۴۰؛ الإسراء، ۱۷/۶۱.

^{۶۱} النساء، ۴/۷۶؛ التوبة، ۹/۱۱۱؛ الصف، ۶۱/۴؛ المزمل، ۷۳/۲۰.

^{۶۲} النساء، ۴/۷۶.

^{۶۳} البقرة، ۲/۲۵۷.

^{۶۴} مقاتل بن سلیمان، الإشباه و النظائر في القرآن العظيم، ۱۱۶؛ الطبري، جامع البيان في تفسير القرآن، ۴/۱۷۲-۱۷۳.

^{۶۵} خليل بن احمد الفراهیدی، کتاب العين، نشر داوود سلیم و دیگران (بیروت: بی نا، ۲۰۰۴)، ۴۸۹، ماده "طغو"؛ راغب الاصفهانی، المفردات، ۴۵۴، ماده "طغی".

^{۶۶} البقرة، ۲/۲۵۷؛ النساء، ۴/۵۱، ۶۰، ۷۶؛ المائدة، ۵/۶۰.

مردم مکه موافقت کرد که با حدود چهل نفر خود با مسلمانان می جنگد.⁶⁷ در برابر این حملاتش، حضرت پیامبر (ﷺ) خواست که او کشته شود و به "قتل" رسانده شد. چنین افرادی با پرخاشگری، طغیان، حق شناسی و با دست زدن به انواع دسیسه هایشان با شیطان متحد می شوند. کلمه طاغی که از همان ریشه است، به معنای شخصی است که بدون توجه به موانع و به ویژه با نقض ملاحظات دینی و اخلاقی به راه خود ادامه می دهد، به هیچ چیزی اجازه نمی دهد که وی را متوقف سازد و به قدرت خود اعتماد نامحدود دارد.⁶⁸

نفس همچنین انسان را از راه خدا منحرف می کند و به کسانی که از راه خدا منحرف می شوند عذاب سختی است.⁶⁹ سپس محروم کردن نفس از آنچه می خواهد راه نجات و نجات از عذاب است.⁷⁰ جلوگیری نفس از خواسته های بد، جهاد با آن است.

همانطور که دیده می شود، سه دشمن وجود دارد که سعی می کنند مسلمان را از راه خدا منحرف کنند و دفاع از آنها با وسایل مناسب جهاد در راه خدا است. از نظر مقاتل بن سلیمان این ابزارها همانطور که ذکر شد، گفتار، اسلحه و اعمال هستند.

۳- جهاد یک جنگ دینی نیست

به ویژه در بین نویسندگان غربی، این ایده که جهاد یک جنگ مذهبی است غالب است. به عنوان مثال، هانری ماسه ادعا می کند که اگر جنگ با قصد آوردن انسان ها به ایمان حقیقی آغاز شده باشد، عادلانه قبول می شد.⁷¹ در پس زمینه چنین ادعاهایی، تأثیر دیدگاه جنگ عادلانه در مسیحیت و اعتقاد به جنگ مقدس در یهودیت، اقتباس از قانون روم (bellum justum) دیده می شود. چنانچه که مجید خدوری با چنین چشم انداز و جیبیه جهاد اسلام را با دیدگاه جنگ عادلانه باهم یکسان می پندارد.⁷² بعلاوه، خدوری ادعا می کند که اسلام جنگ را علیه غیر مسلمانان طراحی کرده است که بدون وقفه اعلام شده و آن را به یک جنگ مقدس تبدیل کرده است.⁷³

⁶⁷ M. Ali Kapar, "Ka'b b. Eşref", *Diyanet İslam Ansiklopedisi* (İstanbul: y.y, 2001), 24/3-4.

⁶⁸ T. Izutsu, *Kur'an'da Dini ve Aliliik Kavramlar*, trc. Selahattin Ayaz (İstanbul: y.y, 2003), 235.

⁶⁹ ص، ۲۶/۳۸.

⁷⁰ النازعات، ۴۰-۴۱/۷۹.

⁷¹ Masse, *İslam*, 74.

⁷² Hadduri, *İslam Hukukunda Savaş ve Barış*, 69; a.mlf, *İslam'da Adalet Kavramı*, 209-210.

⁷³ Hadduri, *İslam Hukukunda Savaş ve Barış*, 63.

نخست، لازم به ذکر است که از آیه ششم سوره توبه قرآن کریم به وضوح فهمیده می شود که از دین متفاوت بودن دلیل جنگ نیست. گرچه شرک به عنوان بزرگترین ظلم^{۷۴} و بزرگترین گناه بدون بخشش در اسلام پذیرفته شده است،^{۷۵} ولی خواسته شده که به مشرکی که از یک مسلمان امان بخواهد باید این برایش فراهم گردد و با آنکه اسلام را نپذیرد به یک جای که خودش را در امنیت حس می کند منتقل گردد. علاوه بر این، این خواسته حتی در حالت جنگ صورت بگیرد هم چنین بودن حکم از قبل و بعد آیه فهمیده می شود. باز هم، در آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه، به صراحت بیان شده است که داشتن روابط خوب با غیرمسلمانانی که به دلیل دین با مسلمان نمی جنگند، منعی ندارد.

این که جهاد جنگ دینی نیست و انسان ها با اعتقادات مختلف نمی توانند دلیل جنگ یا دلیلی برای کشته شدنشان باشند، یکی از نمونه های بارز آن، این است. هنگامی که مشرکین در بدر حمله کردند، پیامبر گرامی (ﷺ) به دوستانش هشدار داد که در میان مشرکین در حال حمله، کسانی هستند که با فشار اطرافیانشان برخلاف میلشان به جنگ آمده اند و کسانی هستند که با مسلمانان نیکویی کرده اند، بنابراین به عساکر خود دستور داد که تا حد ممکن در راستای محافظت آنها تلاش بخرج دهند.^{۷۶} اگر شرک دلیل برای کشتن بود، حضرت پیامبر (ﷺ) البته در زمانی که امکان در دست داشت این عمل را انجام می داد. چنانچه که امر وی مبنی بر انجام معامله نیک با اسیران^{۷۷} نیز بر این ادعا می افزاید. همچنین قانون زمی دلیل کافی است تا نشان دهد جهاد جنگ مذهبی نیست. اگر تا زمانی که آنها از دین خود برنگردند جنگ، یعنی جهاد کن می بود، آیا غیرمسلمانان می توانستند در جامعه اسلامی جای بگیرند؟!

علاوه بر این قرآن به وضوح اجبار در دین را منع می کند،^{۷۸} به طور مداوم بیان می دارد که پیامبر بر بالای مردم سلطه گر نیست،^{۷۹} و با شمردن خصوصیات وی از قبیل اینکه پندهنده،^{۸۰} (بشیر) بشارت دهنده و (نذیر) بیم

^{۷۴} اللقمان، ۱۳/۳۱.

^{۷۵} Wensinck, el-Mu'cem, "ş.r.k." md. ببینید

^{۷۶} عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد بن أبي الحسن الختعمي السهيلي عبد الملك ابن هشام، السيرة النبوية (قاهرة: بی نا، ۱۴۱۵/۱۹۹۴)، ۵۵۰/۲.

^{۷۷} الإنسان، ۹-۸/۷۶.

^{۷۸} البقرة، ۲/۲۵۶؛ البونس، ۹۹/۱۰.

^{۷۹} العاشية، ۲۲/۸۸.

^{۸۰} العاشية، ۲۱/۸۸.

دهنده^{۸۱} است و وظیفه اش تنها ارشاد و دعوت پیام الهی به مردم است و آنها پاداش خود را مطابق ترجیحات خود در قالب پذیرش یا عدم پذیرش شان بدست می آورند.^{۸۲} حتی قرآن کریم در این مورد اصرار نمودن را نیز خوشایند نمی داند.^{۸۳} این همچنین نگرش مشترک همه پیامبران است.^{۸۴} زیرا ارزشهای را که او به ارمغان آورده به اندازه تفاوت بینا و نابینا،^{۸۵} ناشنوا و شنوا،^{۸۶} تاریکی و روشنی،^{۸۷} مرده و زنده،^{۸۸} کجی و راستی،^{۸۹} واضح و چشمگیر بوده و به اندازه نوری^{۹۰} که تاریکی ها را روشنی می بخشد صاف و روشن است. همچنین به انسان به اندازه که بتواند همه این ها را ادراک کند بصیرت (قابلیت استعداد) داده شده.^{۹۱} اینک آنچه که پیامبر مسئولیت آن را دارد این است که با اشاره نمودن به حقایق به اینقدر روشن مردم را دعوت نماید. حتی قرآن کریم به تلاشهای خارق العاده پیامبر در راستای هدایت یافتن مردم و ناراحت شدنش از رو گرداندن آنها، وی را هشدار داده اشاره می کند که وظیفه او فقط یک ارشاد و دعوت است:

﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ. وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ﴾^{۹۲} "شاید از این که ایمان نمی آورند جان خود را هلاک کنی. اگر ما بخواهیم از آسمان معجزه‌ای بر آنان نازل می کنیم که گردن‌هایشان در مقابل آن خم و منقاد گردد. و به آن‌ها هیچ موعظه و اندرز تازه از سوی پروردگار بخشنده نمی آید، مگر این که از آن روی گردان هستند."^{۹۲}

قرآن کریم متود انجام وظیفه دعوت را نیز بیان می دارد:

^{۸۱} البقرة، ۱۱۹/۲، النساء، ۱۶۵/۴، المائدة، ۱۹/۵، الأعراف، ۱۸۸/۷، الیهود، ۲/۱۱، الإسراء، ۱۰۵/۱۷، الفرقان، ۵۶/۲۵، الأحزاب، ۴۵/۳۳، السبأ، ۲۸/۳۴، الفاطر، ۲۴/۳۵.

^{۸۲} آل عمران، ۲۰/۳، المائدة، ۹۲/۵، الرعد، ۴۰/۱۳، الإبراهیم، ۵۲/۱۴، النحل، ۳۵/۱۶، الکهف، ۲۹/۱۸، النور، ۵۴/۲۴، العنکبوت، ۱۸/۲۹، یس، ۱۷/۳۶، الشوری، ۴۸/۴۲، الأحقاف، ۳۵/۴۶، التغابن، ۱۲/۶۴، الجن، ۲۳/۷۲، الإنسان، ۳/۷۶.

^{۸۳} القصص، ۵۶/۲۸.

^{۸۴} النحل، ۳۵/۱۶، یس، ۱۷/۳۶.

^{۸۵} الأنعام، ۵۰/۶.

^{۸۶} الیهود، ۲۴/۱۱.

^{۸۷} الرعد، ۱۶/۱۳.

^{۸۸} الفاطر، ۱۹-۲۲/۳۵.

^{۸۹} البقرة، ۲۵۶/۲، الأعراف، ۱۴۶-۱۴۷/۷.

^{۹۰} النساء، ۱۷۴/۴، المائدة، ۱۵-۱۶، الإبراهیم، ۱/۱۴، الحديد، ۹/۵۷، الطلاق، ۱۱/۶۵.

^{۹۱} الأنعام، ۱۰۴/۶.

^{۹۲} الشعراء، ۵-۳/۲۶.

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾^{۹۳} (ای رسولم مردم را) با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت بده و با آنها به شیوه که نیکوتر است مجادله کن. همانا پروردگارت به حال کسی که از راه او گمراه و منحرف می شود آگاهتر است، و به هدایت یافته گان دانایتر است.^{۹۳}

بر این اساس، دعوت باید به عالمی که دلایل تحقیقاتی می طلبد و در دانش به درجه خاصی رسیده است با حکمت^{۹۴} که به معنای "یافتن حقیقت توسط دانش و تعقل"، "مبیین حقیقت، برطرف کننده شبهه"، "سخن محکم و صحیح" است، به مردم با پند نیکو؛ و به اشخاص لجوج، ستیزه گر و دوست دارنده مناظره با یک رفتار نیکو و مسالمت آمیز صورت بگیرد.^{۹۵} در این مرحله، قرآن کریم ما را به یاد رابطه موسی و فرعون که کاملاً قابل توجه است، می اندازد. فرعون از جمله کسانی است که بر روی زمین عظمت طلب و تجاوزگر بود.^{۹۶} او آنقدر بیرحم است که جهت نگرانی اش از نابودی تاج و تختش دختران را رها کرده و پسران را گردن می زد.^{۹۷} همچنین به حدی مغرور است که ادعای خدایی داشته باشد.^{۹۸} با وجود این خداوند به موسی دستور داد که به نزد فرعون برود و پیام الهی را برایش برساند و همراهش به آرامی صحبت کند.^{۹۹}

همه اینها گواه روشنیست مبنی بر این که جهاد یک جنگ دینی نیست.

۴- تقسیم دارالاسلام-دارالحرب

به چنین شکل تقسیم دنیا به دو قسمت چیزی نیست که مسلمانان بر اساس قرآن و سنت بوجود آورده باشند تقسیمی است که نظر به رفتار طرف مقابل در جهت تامین امنیت به میان آمده است. این به معنای کشوری نیست که برای جنگ باز باشد، بلکه کشوری است که مسلمانان باید در برابر احتمال حمله آن وضعیت هشدار و تیغ را داشته باشند. استفاده ترکیب دارالحرب در زبان عربی این دیدگاه را تأیید می کند. کلمه حرب در

^{۹۳} النحل، ۱۶/۱۲۵.

^{۹۴} İlhan Kutluer, "Hikmet", *Diyanet İslam Ansiklopedisi* (İstanbul: y.y, 1998), 17/504.

^{۹۵} Hökeleklı, a.g.e., 162.

^{۹۶} الیونس، ۱۰/۸۳.

^{۹۷} البقرة، ۲/۴۹؛ الأعراف، ۷/۱۲۷، ۱۴۱؛ الإبراهیم، ۱۴/۶.

^{۹۸} النازعات، ۲۴/۷۹.

^{۹۹} طه، ۲۰/۲۴-۲۴.

زبان عربی به عنوان متضاد کلمه های سلم، سلم و صلح است که به معنای آشتی است.^{۱۰۰} از طرف دیگر، زبان شناسهای عرب، از دوره های نخست به عنوان "سرزمین مشرکانی که با مسلمانان پیمان صلح ندارند" تعریف نموده اند.^{۱۰۱} این یک اصطلاح بوجود آمده برای تعریف کشورهایی است که مناطق مسلمان نشین از جانب آن ها یا عملاً در حالت حمله است و یا در معرض تهدید حمله قرار دارند. هدف آماده شدن برای یک موقعیت حمله است که ممکن است در هر زمان به میان بیاید. زیرا هویداست که جامعه اسلامی از ابتدا فقط به دلیل مسلمان بودن مورد حمله قرار گرفته است. اگر معاهده صلح مستقیم بین کشور مسلمان و کشور غیرمسلمان وجود داشته باشد، یا اگر در اثنای جنگ پیمان صلح امضا شود، دستور قرآن کریم است که مفاد معاهده را رعایت گردد. مسلماً قرآن کریم به وضوح بیان می دارد که حتی در طول جنگ، اگر طرف مقابل صلح را پیشنهاد دهد یا جنگ را ترک کند، مسلمانان مجبوراند آن را بپذیرند.^{۱۰۲} آیات ذیل قرآن کریم دلیل است بر اینکه بجز از این همچون یک تقسیمی از جانب مسلمانان ثرت نگرفته است:

"خداوند شما را از نیکی به کسانی که این کار را نکرده اند منع نمی کند. در امر دین با شما جنگیدند و چه کسی شما را از خانه خود خارج نکرده است، بلکه فقط در نزد آنها بوده است. در حقیقت، خداوند کسانی را که رفتار عادلانه دارند دوست دارد و خداوند شما را از دوست داشتن فقط کسانی که با شما بر سر دین با شما جنگ کرده و شما را از خانه های خود بیرون آورده و از اخراج شما حمایت کرده اند، منع می کند. هر کسی که آنها را به عنوان دوست بداند، آنها خود ستمگر هستند."^{۱۰۳}

بر این اساس، دارالحرب کشوری نیست که مسلمانان به دلیل غیراسلامی بودن آن یا تحت سلطه قرار دادنش برای حمله به آنها آماده می شوند، بلکه به معنای کشوری است که بخاطر دین مسلمانان بر علیه مسلمانان در موقعیت حمله فعلی و یا بالقوه قرار دارند.

عملاً مثالهای مهمی وجود دارد که مسلمانان نمی توانند دیگران را فقط به دلیل اعتقاداتشان دشمن ببینند، اما مسلمانان به دلیل اعتقاداتشان دشمن محسوب می شوند و این تقسیم از اینجا پدید می آید. ایجاد ارتباط متفاوت بین زمی و حربی که در کتاب های فقه وجود دارد کاملاً مبین این موضوع است. بعنوان مثال، از نظر

^{۱۰۰} الفراهیدی، کتاب العین، ۱۴۸، ماده "حرب"؛ ۳۷۸، ماده "سلم"؛ ابن الفارس، معجم المقاییس اللغة (بیروت: بی نا، ۱۴۲۰/۱۹۹۹)، ۵۶۵، ماده "سلم".

^{۱۰۱} الفراهیدی، کتاب العین، ۱۴۸، ماده "حرب".

^{۱۰۲} النساء، ۹۰/۴؛ الأنفال، ۶۱/۸؛ التوبة، ۱/۹، ۴، ۷.

^{۱۰۳} الممتحنة، ۶۰/۸-۹.

ابوحنیفه، در حالی که انواع کمکها را می توان به زمی، به ویژه قربانی، زکات، صدقه فطر، کفارت و نذر انجام داد اما نمی توان برای شهروند کشور دارالحرب انجام داد.^{۱۰۴} حتی علاوه بر این صدقه ای که به یک زمی داده می شود از عبادت محسوب می شود.^{۱۰۵} بر این اساس، یک مسلمان می تواند تمامی ثروت خود را جهت برآورده ساختن نیازهای زمی ها وقف کند.^{۱۰۶} دلیل عدم برخورد مشابه با حربی این است که آنها به دلیل دین شان با مسلمانان می جنگند.^{۱۰۷} بنابراین، حمایت مالی که از آنها می شود به معنای کمک آنها در جنگ علیه مسلمانان خواهد بود.^{۱۰۸}

کلمه های فقیر و مسکین که در آیه ۶۰ سوره توبه که موارد صرف زکات را مشخص می سازد تاویل حضرت عمر کلمه فقیر را نادار مسلمان و کلمه مسکین را نادار غیرمسلمانان (زمی) که در جامعه اسلامی زندگی می کند و اعمال آن در دوران خلافتش واقعاً شایان ذکر است. به عنوان مثال، وی در زمان خلافتش از برخی مکانهایی که در سفر خود به جاییه در منطقه دمشق بازدید کرد، با مسیحیانی که از جذام رنج می بردند مواجه شد و به افراد مربوطه دستور داد که به آنها از درآمد زکات بدهند و برای شان غذا تامین نمایند. این نشان می دهد که مسلمانان به دلیل اعتقادات خود با سایر پیروان ادیان کدام مشکلی ندارند.

نکته ذیل بسیار با اهمیت است: در سالهای که حضرت پیامبر (ﷺ) به مدینه آمد وقتی خواست که کمک های مالی تنها به مسلمانان صورت بگیرد و غیر مسلمانان از این جدا نگهداشته شوند، آیه ۲۷۲ سوره بقره نازل شد:

﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾ (ای محمد!) هدایت آنها بر ذمه تو نیست، بلکه الله هر کسی را که بخواهد هدایت می کند، و هرچه انفاق کنی به فائده خودتان است (چون) انفاق نمی کنی مگر برای طلب رضای الله، و هر چیز خوبی که انفاق کنی به طور کامل به شما بازگردانده می شود (ثواب آن به شما داده می شود) و به شما ظلمی نمی شود.

^{۱۰۴} أبو بکر بن مسعود الحنفی علاء الدین الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع (قاهره: بی نا، ۱۳۲۷-۲۸ / ۱۹۳۰)، ۲، ۴۹، ۷، ۳۴۱.

^{۱۰۵} شمس الدین السرخسی، المبسوط (قاهره: بی نا، ۱۳۲۴-۳۱)، ۳، ۱۱۱.

^{۱۰۶} محمد بن ابی بکر بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیه، احکام اهل الذمه (بیروت: بی نا، ۱۴۱۵/۱۹۹۵)، ۱، ۲۲۳-۲۲۴.

^{۱۰۷} السرخسی، المبسوط، ۱۰، ۱۹۰.

^{۱۰۸} الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ۲، ۴۹/۷، ۳۴۱.

در برخی روایات، این آیه هنگامی نازل شد که مسلمانان در مورد کمک مالی به افراد نیازمند غیر مسلمان (مشرکین) متردد بودند یا با بی میلی رفتار می کردند.

همانطور که مشاهده شد، از منظر مسلمانان آنچه که تفاوت روابط را تعیین می کند اعتقاد طرف مقابل نبوده بلکه رفتار طرف مقابل به مسلمانان است. چنانچه که این امر در کتابهای مربوطه به وضوح این موضوع بیان شده است. به عنوان مثال، ابن قیم الجوزیه به صراحت بیان می کند که عدم ایمان به اسلام مانعی برای کمک نخواهد بود.^{۱۰۹} بنابراین، یک شهروند غیرمسلمان که در جامعه اسلامی زندگی می کند فقط به دلیل اینکه یک انسان است مستحق خیر است. این واقعیت که حربی لایق این کار شناخته نمی شود، به این دلیل اینست که در موقعیت جنگی قرار دارد.^{۱۱۰} همه این احکام بر اساس آیه زیر است:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۹ "الله شما را از کسانی که با شما در (بارۀ) دین جنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، منع نمی کند که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به عدل و انصاف رفتار کنید، چون الله عادلان و با انصافان را دوست دارد. ﴿۹﴾ تنها شما را از کسانی منع می کند که در (بارۀ) دین با شما جنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند و در بیرون کردن تان (دیگران را) پشتیبانی کرده‌اند، از آن که با آنان دوستی کنید، و هر کس با آنان دوستی ورزد پس این گروه همان ظالمان‌اند."^{۱۱۱}

در مورد اعتقاد مرتد نیز می توان همین نگرش را دیده. اجرای مجازات ارتداد که در کتابهای کلاسیک فقهی که همانا اعدام است، تنها به دلیل تردید و شبه از دین خارج شدن مرتدها نیست. با بیان واضح تر تنها خارج شدن از دین به تنهای اعدام را لازم نمی گرداند. این مجازات برای کسانی پیش بینی شده است که همراه با ارتداد خود بر علیه جامعه اسلامی اقدام به جنگ نموده اند. چنانچه که پردوی (متوفی ۴۸۲/ ۱۰۸۹) در اثر خود بنام کنز الوصول که یکی از مهمترین کلاسیک های تاریخ فقه است، این را به گونه بسیار واضح به شکل زیر بیان می دارد: لان القتل يجب بالمحاربة لا بعين الردة "مجازات اعدام نه به دلیل تغییر دین بلکه به دلیل عمل جنگ لازم می شود."^{۱۱۲}

^{۱۰۹} ابن قیم الجوزیه، احکام اهل النعمة، ۱/ ۲۲۳-۲۲۴.

^{۱۱۰} السرخسی، الميسوط، ۱۰/ ۱۹۰؛ الکاسانی، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ۲/ ۴۹.

^{۱۱۱} الممتحنة، ۶۰/ ۸-۹.

^{۱۱۲} ابوالحسن علي بن محمد بن حسين بزدي، كنز الوصول الي علم الاصول (بيروت: بي نا، ۱۴۱۷/ ۱۹۹۷)، ۴/ ۴۱۹.

علاوه بر این، کشتن مرتدین فقط به دلیل تردیدهای آنها به تنهایی یک امر متناقض است. حداقل با کشته شدن، پس از آن فرصت رهایی از شر تردیدها و بازگشتشان به اسلام از بین می رود. همانطور که مشاهده می شود احکام موجود در سنت فقه به دلیل تبدیل شدن مرتد به یک جنایتکار سیاسی (جرم بغی) مانند شورش و جنگ علیه دولت پس از ارتداد وی ارائه شده است. در چنین حالتی، همین حکم برای یک مسلمان نیز معتبر است.^{۱۱۳}

غیر از همه اینها، دیدگاه قرآن کریم و پیامبر گرامی (ﷺ) در مورد انسان یک موجودی مبتنی بر محترم بودن وی و بر اساس برادری انسانی که از یک پدر و مادر هست شده است، می باشد. به عنوان مثال، در تفسیر آیه زیر، دانشمندان اسلامی بر این امر به صراحت تأکید می کنند:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ "ای مردم! از پروردگارتان (مالک و متصرف تان) بترسید، آن (پروردگاری) که شما را از یک شخص آفرید، و همسر او (حوا) را (نیز) از همان شخص (آدم) آفرید، و (باز) از آن دو (آدم و حوا)، مرد و زن بسیاری را (در روی زمین) منتشر ساخت، و از الله بترسید که به نام او از یکدیگر سوال (درخواست) می کنید، همچنین از قطع صله رحمی (و تلف شدن حقوق) خویشاوندان بترسید؟ بی گمان الله بر (کردار و گفتار) شما نگهبان هست."^{۱۱۴}

این سوره به جز يك آیه ی وی همه ی آن در دوره مدینه نازل گردید. (بیشتر آیات در سال های ۶- ۸ هجری نازل شده است) مسلمانان در مدینه بیشترین مرحله ی فرایند دولت سازی را طی نموده و قدرتمند شده بودند. سوره مذکور که حاوی بسیاری از احکام مربوط به جهاد است، آغاز یافتن آن با آیه ی که در آن بیان شده که همه انسانها خواهر و برادر هم هستند از یک پدر و مادر متولد شده و قانون محبت و برادری در میان آنها نباید فراموش شود، فوق العاده معنی دار است. از آنجا که این آیه بر این واقعیت تأکید دارد که همه انسان ها خواهران و برادران هم هستند، مفسرین بیان می دارند که این آیه دلالت بر این دارد که انسان ها قانون برادری را که جهت انسان بودن شان به وجود آمده رعایت کنند، با یکدیگر محترمانه رفتار نمایند، حقوق یکدیگر را زیر پا نگذارند، از ظلم و آزار و اذیت دور باشند، به عنوان فرزندان یک مادر و پدر رفتارهای را که غیر اخلاقی به شمار می رود مانند، تکبر، افتخار داشتن با چیزهای بی معنی، از خود نشان ندهند. به عنوان مثال، از نظر صابونی، الله تعالی در این آیه برای نشان دادن اهمیت پیوند انسانی تقوا و صله رحم را با هم برابر ذکر نموده است که اگر انسان ها می دانستند که از یک ریشه به وجود آمده اند، از نظر انسانیت و نسب به برادر بودن خود پی می

^{۱۱۳} المائدة، ۳۳/۵.^{۱۱۴} النساء، ۱/۴.

بردند در یک دنیای خوشبختی و امنیت زندگی کرده می توانستند، جنگ های خانمانسوز که تر و خشک همه را باهم می سوزاند و بدون در نظرگرفتن پیر و جوان انسان ها را از بین میبرد، به وجود نمی آمد.^{۱۱۵}

از نظر طبری (متوفی ۳۱۰/۹۲۳)، که یکی از شخصیت های سنت تفسیر بوده و مربوط مکتب روایت است، الله متعال در این آیه خود در آفرینش همه انسانها تنها از یک فرد، به موجود یگانه بودنش تأکید فرموده و به بندگان خود چگونگی آغاز خلقت از یک جان را بیان داشته است. خداوند متعال از این طریق بر این توجه را جلب داشته که همه انسان ها فرزندان یک پدر و یک مادر هستند، همه انسان ها از یکدیگر هستند، بنابراین، به دلیل اینکه همه نسب ها در یک پدر و مادر جمع می شود به همدیگر دارای حقوق و وظایفی دارند که از برادری نشئت می گیرد، نسب های شان به اجداد مشترک دور باشد هم، به کدام اندازه در مقابل بستگانی که از نگاه نسب نزدیک استند در انجام وظیفه خود تلاش بخرج می دهند، به همان اندازه مسئولیت دارند تا در برابر بستگان دور نیز با همان حساسیت به این ها رعایت نمایند. خداوند متعال همچنین با این، از اینکه همه آنها از یک نژاد هستند با احساسات برادری به همدیگرشان پیوند داده است، بدین طریق تا بتوانند عدالت را در بین خود تأمین نمایند و به یکدیگر خود ظلم نکنند، کسی که قدرتمند است حق کسی را که در وضعیت ضعیف قرار دارد در معیاری که خداوند وی را مسئولیت بخشیده، به شکل نیکو (بالمعروف) از خود دانسته بدهد.^{۱۱۶}

و دوباره همان مفسر پس از آنکه دیدگاه های را در مورد این آیه به بحث می گیرد، آیه ی که در آن تذکر یافته انسان ها به وسیله روابط موجود خویشاوند یکدیگراند، نباید این رابطه برادرانه را قطع کنند و همچنین به معاهدات و قراردادهای پایبند بمانند،^{۱۱۷} آنچه که از قسمت "بدون شک خداوند حاضر ناظر شما است" فهمیده می شود را چنین توضیح می دهد: خداوند اعمال شما را در حساب شما نوشته می کند، یادداشت می کند، زیر پا گذاشتن و نگذاشتن شما قانون/حقوقی را که از خویشاوندی/برادری نشئت می گیرد، و رعایت نمودن روابط خویشاوندی را در زیر نظر دارد.^{۱۱۸}

زمحشری (متوفی ۵۳۸/۱۱۴۳) که یکی از مهمترین ممثلین مکتب تفسیر درایت است در تفسیر آیه چنین می گوید: اگر پرسشی منطقی و وضاحت ترتیب گفتار این را لازم می گرداند که پس از امر تقوا چیزی آورده شود که باید وی را لازم بگرداند، به سوی تقوا دعوت کند و یا هم به آن تشویق نماید پس چگونه ممکن است در آیتی

^{۱۱۵} محمد علی الصابونی، صفة التفاسیر (بیروت: بی نا، ۱۴۰۲/۱۹۸۱)، ۲۵۸/۱.

^{۱۱۶} الطبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۵۶۵/۳.

^{۱۱۷} الطبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۵۶۷-۵۶۹/۳.

^{۱۱۸} الطبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۵۷۰/۳.

که آفریدن خداوند از نفس واحد به تفصیل بیان شده یک چیز لازم گرداننده و دعوت کننده تقوا بوده باشد، من می گویم که؛ چونکه این قدرت بزرگ/نیروی عظیم را نشان می دهد. هرکسی که چنین قدرتی داشته باشد قادر به هر کاری است. توانایی مجازات سرکش ها را دارد. بنابراین فکر کردن در مورد این این را فراهم می کند که در مقابل قادر مطلق رفتار مسئولانه و محترمانه داشته باشد و از عذاب وی بترسد. زیرا این نشان دهنده نعمتهایی است که خداوند به وفور به داده است. به همین دلیل، آنچه که برای انسان ها مناسب است این است که از کفران نعمت و از عدم ادای شایسته شکران نعمت با جدیت بپرهیزند. در اینجا، ممکن است منظور از تقوی معنای خاصی را در نظر گرفته شده باشد. آن این است که آنها در امور مربوط به حمایت از حقوق میان خود از خدا بترسند و بنابراین روابط خویشاوندی لازم را قطع نکنند. به همین دلیل چنین گفته شده است: از پروردگار خود که شما را از ریشه ای واحد به صورت جفت (زن و مرد) آفریده و با پیوندهای خویشاوندی به همدیگر پیوند داده است، ترسید. از حقوق یکدیگر محافظت کنید، تغافل نورزید.^{۱۱۹}

عالمان بعد از این دو مفسر که واقعاً اثری از خود در تاریخ تفسیر به جای گذاشته اند، آیه را به روشی مشابه تفسیر کرده اند. به عنوان مثال، فخر الدین الرازی (متوفی ۶۰۶ / ۱۲۰۹) و ابو السعود افندی (متوفی ۸۹۲ / ۱۴۸۶) بر اساس این آیه چنین می نگارند: الله متعال همه انسان ها را از یک ریشه هست فرمود- که آن حضرت آدم علیه السلام است - به شکل جفت (زن و مرد) به وجود آورده به عنوان برادر خلق کرد، رعایت حقوق اخوت بین آنها را واجب گردانید، وظیفه سپرد تا از رفتارهایی که به آن آسیب می رساند اجتناب کند، این که از یک نفس واحد خلق شده اند به معنای نزدیک بودن آنها در سطح برادری به یکدیگرشان است، این نزدیکی وسیله ای برای افزایش عشق و علاقه بین آنها است.^{۱۲۰}

در اینجا نظر به این آیه می توان توضیح داد که مسلمانان با پیروان سایر ادیان به سبب دین شان مشکلی ندارند. مسلمانان حتی بعد از اسلام نیز به دوستی نزدیک خود با برخی از یهودیان قبل از اسلام ادامه دادند در حالیکه آنها معاهدات را زیر پا می کردند آنها در دشمنی خود تا آنجا پیش رفتند که حتی سعی در ترور پیامبر داشتند. حتی یهودیانی که از این دوستی استفاده می کردند از برخی چیزهای نظامی واقف می شدند.^{۱۲۱} قرآن کریم به

^{۱۱۹} أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل (قاهرة: بی نا، ۱۳۶۶/۱۹۴۷)، ۱/۴۶۱-۴۶۲.
^{۱۲۰} فخرالدین الرازی، مفاتیح الغیب، ۵/۱۶۷؛ ابو السعود محمد بن الصانع محمد بن مصطفی عمادی، ارشاد العقل السليم الي مزايا الكتاب الكريم (بيروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ۲/۱۳۸.

^{۱۲۱} Süleyman Ateş, Yüce Kur'an'ın Çağdaş Tejsfri (İstanbul: y.y, 1989), 2, 99-100.

این مسلمانان خوش فکر هشدار داد تا در برابر چنین افراد بدخواهی که در دشمنی خود حد و مرز ندارند، هوشیارانه رفتار کنند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مَنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُوا مَا عَنْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ. هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لِقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. إِنْ تَمَسَسَكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ﴾^{۱۲۲} ای کسانی که ایمان آورده اید! از غیر خود (از غیر مسلمانان) محرم راز نگیرید (مردم دیگر را) که (ایشان) از رساندن هیچگونه ضرر و فساد انداختن در میان شما (کوتاهی نمی کنند، و دوست دارند که شما به هر رنج و مشقت گرفتار شوید، چون دشمنی از دهان ایشان ظاهر شده است، و آنچه (از دشمنی که) در سینه هایشان پوشیده می دارند بزرگتر است، البته آیات را برای شما بیان کردیم اگر (عقل و خرد دارید) باندیشید. خریدار (ای مسلمانان) شما مردمی هستید که آنها را دوست دارید، و آنها شما را دوست ندارند (چون) شما به تمامی کتاب های الهی ایمان دارید، و هر وقت با شما روبرو شوند می گویند: ایمان آورده ایم، و چون در خلوت بروند از شدت قهر و غضب بر شما، انگشتان خود را با دندان می گزند، بگو: به (سبب) قهر و غضبی که دارید، بمیرید، بی گمان الله به راز سینه ها داناست. اگر به شما خوبی و راحتی برسد غمگین می شوند و اگر بدی و ناراحتی به شما برسد از آن خوشحال می شوند، و اگر صبر کنید و پرهیزگاری پیشه کنید، فریب و حيله آنها هیچ ضرری به شما رسانیده نمی تواند، (چون) بی گمان الله به آنچه می کنند احاطه دارد.^{۱۲۲}

حملاتی را که مسلمانان به دلیل ایمان شان متقبل شده اند نمی توان تاثیر آن را در شکل گیری تقسیم دارالاسلام و دارالحرب انکار کرد. به ویژه با تبدیل شدن مسیحیت به آیین دولت، روند خشونت وی علیه گروه های مرتد و مذهب گرا که با آگوستین (۴۳۰-۴۳۵۴) آغاز شد و برای پانزده قرن ادامه یافت و هنگامی که دین اسلام ظهور کرد، مسیحیت با وی نیز درگیر گردیده اسلام را دشمن دائمی خود محسوب نمود. این بازتاب باعث شده است که مسلمانان کشورهایی را که معاهده ای بین آنها جود ندارد دارالحرب بگویند و در برابر آن ها وضعیت زنگ خطر را داشته باشند .

^{۱۲۲} آل عمران، ۳/۱۸-۲۰.

۵- دلایل توجیه کننده جنگ:

وقتی آیات جهاد در قرآن کریم را بطور کلی، ترتیب زمانی و شرایط زمانی نزول آیات را همراه با جنگ های پیامبر گرامی (ﷺ) را نیز بطور کلی مورد بحث قرار بدهیم یک جنگ دفاعی بودن جهاد را خواهیم دریافت. شایان ذکر است که بیش از آن است. همانطور که در تحلیل مفهومی جهاد اشاره شد، قرآن کریم ظلم و آزاری را که مسلمانان با ظهور اسلام متحمل می شوند، بطور مفصل بیان می کند. اظهار می دارد که حتی آنها برای نجات از این ستم و خشونت، باوجودیکه فداکارانه وطن خود را ترک می کنند با آنها در دوره های اولیه که حملات ادامه داشت، به جنگ اجازه داده نشد. در سالهای بعد، اجازه دادن به جنگ در چارچوب قوانین خاص بدین جهت بود که حملات قطع نشده و خشونت به شدت ادامه یافت. دوره ای که به جنگ داده شد درست در سال دوم هجرت قبل از نبرد بدر بود. بقره (۲)، آیه ۱۹۰ به طور کلی اولین آیه اجازه دهنده جنگ محسوب می شود:

و قاتلوا الله متعال با تعبیر "بجنگید"، واقعیت جنگ را می پذیرد.

فی سبیل الله با عبارت "در راه خدا"، جنگ باید به راه خدا اختصاص یابد، نه برای تبلیغ، انتقام، تخریب، حکمرانی، تصرف سرزمین، گسترش اسلام صورت بگیرد.

الذین یقاتلونکم "درمقابل کسانی که با شما جنگ می کنند" با قرار گرفتن در موقعیت دفاعی، جنگ با کسانی که تصمیم به جنگ گرفته اند و بر آن اقدام کرده اند مشروع است نه با منکر و مشرک.

ولاتعدوا "با توجه به عبارت" از حد فراتر نروید"، لازم است از انواع تجاوزات ناشی از احساس انتقام در اثنای جنگ دوری شود.¹²³

به گفته برخی از مفسران، اولین آیه اجازه جنگ، آیه ۳۹ سوره حج است:

﴿أذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وإنّ الله علی نصرهم لقدیر﴾ "به کسانی که کفار با آنان می جنگند، اجازه (جهاد) داده شد، به سبب این که مورد ظلم قرار گرفته اند. و البته الله بر نصرت دادن شان تواناست."¹²³

همین موضوع در هر دو آیه مورد بحث قرار گرفته و در معرض تعرض و آزار و اذیت قرار گرفتن مسلمانان تأکید شده است.

¹²³ Mehdi Bazergan, *Kur'an'in Nüzul Süreci*, trc. Y. Demirkıran-M. Feyzullah (Ankara: y.y, 1998), 261.

از نگاه اسلام دلایل توجیه جنگ را می توان به ترتیب ذیل ذکر نمود:

الف- دفاع مشروع:

قرآن دلایل جنگ را توضیح می دهد. دیده می شود که آیه اول مشروعیت بخشیدن به جنگ و سایر آیات در این مورد بر دفاع تأکید دارند. هر فرد و کشوری که مورد حمله قرار گیرد، به طور طبیعی حق دفاع را دارد. چنانچه که، ماده ۱۵ معاهده بین المللی نیز این حق را به کشورهای عضو مورد حمله قرار گرفته، اعطا می کند. از همین رو قرآن کریم در ابتدای دلایل توجیه جنگ، دفاع مشروع را برشمرده است:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ "الله شما را از کسانی که با شما در (بارۀ) دین نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، منع نمی‌کند که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به عدل و انصاف رفتار کنید، چون الله عادلان و با انصافان را دوست دارد. تنها شما را از کسانی منع می‌کند که در (بارۀ) دین با شما جنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند و در بیرون کردن تان (دیگران را) پشتیبانی کرده‌اند، از آن که با آنان دوستی کنید، و هر کس با آنان دوستی ورزد پس این گروه همان ظالمان‌اند." ۱۲۴

ب- شکستن معاهدات صلح

وفاداری به عهد اساسی ترین اصل حقوق بین الملل است. قرآن کریم رعایت کردن به این اصل را به عنوان یک وظیفه اجباری هم برای افراد در زندگی روزمره و هم برای کشورها در روابط بین الملل می پذیرد و عمل نمودن برخلاف این اصل را یک جنایت بسیار سنگین می داند. ۱۲۵ به دلیل این حساسیت، پیامبر گرامی (ﷺ) هرگز پیمانی را برای اولین بار نقض نکرده است، حتی در زمان های که به دردسر افتاد، هرگز از آن امتیاز نگرفت، از طرف مقابل نیز این حساسیت را انتظار داشته است. در غیر این صورت حالت زندگی با امنیت که یکی از نیازهای اساسی یک جامعه است در معرض خطر خواهد افتاد و آرامش رخت سفر خواهد بست. به همین دلیل، نقض شدن معاهده، فراتر از به خطر انداختن امنیت کشور معنایی مانند از پشت ضربه زدن که مناسب قوانین اخلاقی نیست به همراه خواهد داشت. قرآن چنین رفتارهایی را دلیل جنگ می داند. یکی از اسباب جنگ حضرت پیامبر (ﷺ) نیز این است که برخی قبایل و اجتماعاتی که آنحضرت (ﷺ) با آنها پیمان بسته است آن

^{۱۲۴} الممتحنة، ۶۰/۸-۹.

^{۱۲۵} ببینید؛ محمد فؤاد عبد الباقي، معجم، ماده "عهد"؛ ونسینیک، معجم، ماده "عهد".

ها به معاهدات به همان اندازه حساسیت نشان نداده و وقتی فکر کردند که مسلمانان ضعیف هستند، معاهدات را نقض نموده و از پشت به مسلمانان ضربه می زنند. به عنوان مثال، واقعه ای که باعث فتح مکه شد، شکستن پیمان حدیبیه توسط قریش است. هنگامی که قریش دید که مسلمانان پس از جنگ موته فرسوده شده اند، قبیله بنی بکر به قبیله خزاعه که متحد مسلمانان بود، حمله کرد و قریش بر خلاف پیمان از قبیله بنی بکر حمایت نمود. پیامبر گرامی (ﷺ) به وسیله یک پیام رسان به قریش اطلاع داد که باید دیت مقتولین را بپردازند و با بنی بکر اتحاد خود را خاتمه دهند، در غیر این صورت معاهده حدیبیه پایان می یابد. وقتی قریش این را رد نمود، به سوی مکه حمله آورد و آنجا را فتح کرد (رمضان ۸ / دسامبر ۶۲۹).^{۱۲۶}

قرآن کریم در آیات خود علت جنگ بودن نقض معاهدات را چنین بیان می کند:

﴿الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ ٥٦﴾ فَأَمَّا تَثَقَفْتَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِدْ بِهَمَّ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ. وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ﴿٥٧﴾ همان کسانی که از آنها عهد گرفتی باز عهد خود را در هر بار می شکنند و از (الله و عهدشکنی خویش) نمی ترسند. پس اگر آنها را در میدان جنگ بیایی، پس به سبب (قتل) آنها، کسانی را که پشتیبان آنان هستند، متفرق ساز (و بترسان)؛ تا عبرت گیرند. و اگر از قومی بیم خیانت (عهدشکنی) داری پس به طرف آنها عهدشان را علنا (و به طور برابر بینداز (شما و آنها برابر بدانید که عهد شکسته است)، زیرا الله خیانت کاران را دوست ندارد. ﴿١٢٧﴾ وَإِنْ يَرِيدُوا خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ ﴿١٢٨﴾ "و اگر بخواهند با تو خیانت کنند، پس (تعجب مکن که) البته پیش از این نیز به الله خیانت کرده بودند، ..."

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿١٢٩﴾ ... و آنانی که ایمان آوردند و (لیکن) هجرت نکرده اند، شما را از دوستی آنها هیچ سهمی نیست، تا آن که هجرت کنند (از مکه به مدینه). و اگر (همین

^{۱۲۶} ابن هشام، السيرة النبوية، ۴/۲۶۷؛ محمد بن جرير الطبري أبو جعفر، تاريخ الطبري، نشره محمد ابو الفضل (قاهرة: بی نا، ۱۹۶۰-۷۰)، ۳/۳۸-۶۱؛ علي بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري أبو الحسن عز الدين ابن الأثير، الكامل في التاريخ (بيروت: بی نا، ۱۳۹۹/۱۹۷۹)، ۲/۲۳۹-۲۵۵؛ ابو الفداء عماد الدين اسماعيل بن عمرو بن كثير دمشقي، السيرة النبوية، نشره مصطفى عبد الواحد (بيروت: بی نا، ۱۴۱۱/۱۹۹۰)، ۳/۵۲۶

M. Hamidullah, Hz. Peygamberin Savaşları, trc. Salih Tuğ (İstanbul: y.y, 1981), 159-179. ۵۲۶/۳

^{۱۲۷} الأنفال، ۸/۵۸-۵۶.

مسلمانان غیر مهاجر) در کارهای دین از شما مدد طلب کنند، پس بر شماست مدد کردن آنها، مگر اینکه علیه قومی که میان شما و آنها عهد و پیمان است، و الله به آن چه می کنید بیناست" ۱۲۸.

﴿بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ " (این هشدار) ابراز بیزاری است از طرف الله و رسول او نسبت به آن مشرکانی که با آنها عهد کرده اید!" ۱۲۹.

﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ﴾ " مگر آن مشرکانی که با آنها عهد بسته اید و باز از آن (تعهدات خود) چیزی را نسبت به شما کم (نقض) نکردند، و هیچ کس را علیه شما مدد نکردند، پس عهد آنان را تا پایان مدت مقررشان تمام کنید" ۱۳۰.

﴿فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ﴾ " پس تا وقتی که با شما (بر عهد و پیمان شان) وفادار باشند، شما نیز به عهده تان با آنان وفادار باشید" ۱۳۱.

﴿لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ﴾ " درباره هیچ مؤمنی حق قرابت و عهد را رعایت نمی کنند، و این جماعت تجاوزکارانند" ۱۳۲.

﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ﴾ " ولی اگر (مشرکین) قسمهای خود را بعد از عهد خویش (با شما) شکستند، و به دین تان (دین اسلام) طعنه زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید، چرا که قسمهای آنها قابل اعتبار نیست، تا (از عهدشکنی خود) دست بردارند" ۱۳۳.

﴿أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوْلَٰ مَرَّةٍ اتَّخَشَوْنَهُمْ فَالَلَهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ " چرا نمی جنگید با قومی که قسمهای خود را شکستند، و به بیرون کردن پیغمبر (از مدینه نیز) عزم کردند، و آنها (جنگ و عهدشکنی را) برای بار اول آغاز نمودند؟ آیا از آنها می ترسید؟ پس الله سزاوارتر به آن است که از او بترسید، اگر مؤمن هستید" ۱۳۴.

۱۲۸ الأَنْفَال، ۸/۷۱-۷۲.

۱۲۹ التَّوْبَةِ، ۹/۱.

۱۳۰ التَّوْبَةِ، ۹/۴.

۱۳۱ التَّوْبَةِ، ۹/۷.

۱۳۲ التَّوْبَةِ، ۹/۱۰.

۱۳۳ التَّوْبَةِ، ۹/۱۲.

۱۳۴ التَّوْبَةِ، ۹/۱۳.

ج- قتل فرستاده ها

یکی از اساسی ترین موارد نقض حقوق بین الملل و نوع دیگر حمله به یک کشور، قتل سفیر نماینده آن کشور است. مصونیت سفرا از زمان های بسیار دور از اساسی ترین اصول حقوق بین الملل بوده است. زیرا سالم ترین راه برای برقراری روابط بین جوامع رعایت این اصل است. در غیر این صورت امکان گفتگو از بین می رود. به همین دلیل حضرت پیامبر (ﷺ) نیز در این امر، عمل می کرد و نهایت دقت را از خود نشان می داد.

یکی از دلایل جنگ حضرت پیامبر (ﷺ) قتل پیام رسانش بود و امتناع ورزیدن دولت مربوطه از عذرخواهی و پرداختن دیت (خون بها) بود. مثلا دلیل جنگ موته در سال ۶۲۹/۸ این بود. حضرت پیامبر (ﷺ) جهت دعوت نمودن فرماندار بصری به اسلام، حارث بن عمیر را به صفت فرستاده موظف ساخت. فرستاده هنگام عبور از سرزمین های شرحبیل بن عمرو مسیحی امیر غصان که مربوط امپراتوری بیزانس می شد، در منطقه موته از جانب امیر مذکور شهید شد. براین اساس، وقتی امپراتوری بیزانس از جبران نمودن ضرر، امتناع ورزید به آغاز جنگ سبب شد.

ح- همکاری با دشمن

آیه نهم سوره ممتحنه ی قرآن کریم همکاری با دشمن را از جمله دلایل توجیه جنگ برشمرده است. این نوع دیگری از حمله است و پس از پایان جنگ، حمله به کسانی که با دشمن همکاری می کنند مشروعیت پیدا می کند. چنانچه که پیامبر گرامی (ﷺ) پس از پایان محاصره برای مجازات بنی قریظه که در جنگ خندق در خطرناکترین دوره با دشمن همکاری کرد، لشکر فرستاد. زیرا در مدینه، حضرت پیامبر (ﷺ) با آنها پیمان بست، اما آنها در جنگ بدر با کمک سلاح به مشرکان مکه این پیمان را شکسته بودند. سپس آنها عذرخواهی نموده گفتند ما خطا کردیم و اشتباه کردیم و حضرت پیامبر (ﷺ) نیز با آنها قرارداد را تجدید کرد. با این حال، در هنگام محاصره خندق، با طرف دشمن دوباره توافق نموده پیمانی را که با مسلمانان بسته بودند، شکستند و هنگامی که می خواستند مسلمانان را از پشت ضربه بزنند، پیامبر گرامی (ﷺ) با اطلاعاتی که از طریق استخبارات به دست آورد این بازی را با خنثی ساخت.^{۱۳۵}

پس از فتح مکه، اعزام سربه ها بسوی بسیاری از قبایل که همکاری با دشمنان را هیچگاه قطع نمی کردند نیز برای این منظور بودند. در این زمینه می توان جزیمه و دمة الجندل را به عنوان مثال ذکر کرد.

^{۱۳۵} طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۶/۲۷۰؛ زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۲، ۲۳۰؛ الرازی، مفاتیح الغیب، ۸/۱۸۸.

خ - در خواست کمک از جانب مسلمانانی که در کشورهای خارجی بسر می برند و تنها به دلیل باورهای شان مورد شکنجه و اذیت قرار می گیرند:

قرآن کریم، مسلمانانی که در یک کشور غیر اسلامی زندگی می کنند و تنها بدلیل باورهای شان تحت فشار و اذیت قرار می گیرند در صورتی که از کشور اسلامی درخواست کمک نمایند، این را به عنوان دلیل برای جنگ می داند. اولتر از همه، شخصی که به دلیل باورهایش مورد فشار و خشونت قرار می گیرد، نقض حقوق بشر است. بنابراین، هیچ کشوری حق و اختیار این را ندارد که به شهروندان خود فقط به این دلیل که دارای عقاید متفاوت هستند، ظلم و آزار و اذیت کند. قرآن کریم آنچه را که فرعون با بنی اسرائیل انجام داده به عنوان نمونه در این زمینه ذکر نموده و وی را محکوم می کند.^{۱۳۶} به صراحت بیان می دارد که مسلمانانی که در کشورهای خارجی زندگی می کنند در صورتی که در برابر ظلم و آزار کمک بجویند، کشور اسلامی مکلف است که برای آن ها کمک نماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾^{۱۳۷} "و آنانی که ایمان آوردند و (لیکن) هجرت نکرده اند، شما را از دوستی آنها هیچ سهمی نیست، تا آن که هجرت کنند (از مکه به مدینه). و اگر (همین مسلمانان غیر مهاجر) در کارهای دین از شما مدد طلب کنند، پس بر شماست مدد کردن آنها، مگر اینکه علیه قومی که میان شما و آنها عهد و پیمان است، و الله به آن چه می کنید بیناست."^{۱۳۷}

باز هم، در این زمینه، آیه ذیل در مورد مومنانی که در مکه اقامت گزیدند و کمک خواستند، این مسئله را توضیح می دهد:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلَاهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^{۱۳۸} "و چه شده شما را که در راه الله و در راه نجات ضعیفان نمی جنگید؟ (که اعم) از مردان و زنان و کودکان اند، آنانی که می گویند: ای پروردگار ما! ما را از این قریه ای که اهل آن ظالم اند بیرون کن، و برای ما از جانب خود کار سازی مقرر کن، و برای ما از نزد خود مددگاری مقرر کن."^{۱۳۸}

^{۱۳۶} القصص ۲۸/۴-۶؛ الأعراف، ۱۳۷/۷؛ الشعراء، ۵۹/۲۶؛ المؤمنین، ۴۰/۲۳-۲۶.

^{۱۳۷} الأنفال، ۷۲/۸.

^{۱۳۸} النساء ۷۵/۴.

این آیه بیان می کند که مسلمانانی قادر نبودند همراه با کسانی که از مدینه به مکه هجرت می کردند، بروند و تحت حاکمیت مشرکان در مکه بسر می بردند، به دلیل شکنجه هایی که متحمل می شدند فریاد می زدند، اگر راه دیگری وجود نداشته باشد سایر مسلمانان حتی اگر از طریق جنگ هم باشد باید به آن ها کمک کنند. این حکم برای همه وضعیت های مشابه معتبر است.

این امر قرآن کریم ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ﴾^{۱۳۹} و با آنها بجنگید تا فتنه باقی نماند و دین همه برای الله باشد^{۱۳۹} نیز با موضوع ارتباط دارد. همراه با اینکه فتنه دارای معانی بسیار است^{۱۴۰}، در اینجا معنی اش چنین بیان شده است: برای بازگرداندن از دین تحت فشار شدید قرار دادن^{۱۴۱} و یا خارج ساختن از کشور.^{۱۴۲} چنانچه که قرآن کریم از رفتاری بحث نموده که مسلمانان برای بازگرداندن شدن از ایمانشان در معرض تهدید قرار گرفته اند.^{۱۴۳} در آیه ای نیز بیان شده است که می گوید فتنه از کشتن مردم بدتر است به این نکته جلب توجه می کند.^{۱۴۴} با توجه به معانی کلمه در قرآن کریم مانند سوزاندن، به آتش انداختن، کشتن، تبعید و تحریف،^{۱۴۵} می توان گفت که این فشار و هرج و مرج محیطی که علیه دین ایجاد شده دارای یک ویژگی غیر قابل تحمل است. بر این اساس، بدیهی است که برای تأمین آزادی و امنیت جنگ با کشوری که چنین ظلمی در آن رخ می دهد و مردم به دلیل اعتقاداتشان مورد آزار و اذیت قرار می گیرند، مشروعیت دارد. این واقعیت که دین تنها برای خداست، باید به معنای فراهم شدن این محیط باشد. زیرا همانطور که احمد کوچوک به طور دقیق بیان کرده است، فراهم سازی آزادی و امنیت، اساسی ترین شرط برای یک انتخاب سالم است.^{۱۴۶}

﴿وَأَقَاتِلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ﴾^{۱۴۷} و آنان (آنانی که در برابر شما می جنگند) را در هر جایی که ببینید بکشید، و آنها را از همان جای که شما را بیرون کرده بودند بیرون کنید، و فتنه از قتل

^{۱۳۹} البقرة، ۹۳/۲.

^{۱۴۰} ببینید: الفراهیدی، کتاب العين، ۴۸۹، ماده "طغو"؛ راغب الاصفهانی، مفردات، ۴۵۴، ماده "طغی".

^{۱۴۱} الفراهیدی، کتاب العين، ۶۲۲، ماده "فتن".

^{۱۴۲} أبو البقاء الكفوي، الكليات، نشر. عدنان درویش-محمد المصري (بيروت: بی نا، ۱۴۱۳/۱۹۹۳)، ۶۹۲، ماده "الفتن".

^{۱۴۳} البقرة، ۱۰۹/۲.

^{۱۴۴} البقرة، ۲۱۷/۲.

^{۱۴۵} الفراهیدی، کتاب العين، ۶۲۲، ماده "فتن"؛ راغب الاصفهانی، مفردات، ۵۶۰-۵۶۱، ماده "فتن"؛ الكفوي، الكليات، ۶۹۲، ماده "الفتن".

^{۱۴۶} Kur'an'da Toplumsal Smanma ve Samiçiarı (basılmamış doktora tezi, SÜ SBE), Konya 2006, 83.

بدتر است، و با مشرکان در نزد مسجد الحرام نجنگید تا آنکه ایشان با شما بجنگند، پس اگر با شما (در آنجا) جنگ کردند پس آنها را بکشید، اینچنین است سزای کافران" ۱۴۷.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اٰنتَهُوْا فَلَا عُدُوَانَ اِلَّا عَلٰى الظَّالِمِيْنَ﴾ و با آنها بجنگید تا فتنه (فشار) باقی نماند و دین همه برای الله باشد (و مردم تنها الله را عبادت کنند)، پس اگر از حملات خود دست برداشتند (با آنها کاری نداشته باشید چرا که) روا نیست تجاوز مگر بر ظالمان (و ایشان از ظلم خود دست برداشتند) ۱۴۸.

۵- تثبیت ها در مورد بعد نبرد جهاد:

قرآن کریم در صورتی که توجیه جنگ بوجود بیاید، اجازه جنگ را می دهد و در عین حال می خواهد که در اثنای جنگ به حقوق اساسی بشر و ارزشهای بشری احترام گذاشته شود. در آیه اجازه جنگ، عبارت "از حد فراتر نروید" ۱۴۹ امر کننده این است.

در چه شرایطی ممکن است از حد فراتر رفتن، رخ دهد؟ می توانیم آنها را به صورت زیر خلاصه کنیم:

الف- در صورت هدف قرار گرفتن عناصر خارج از جنگ: پیامبر گرامی (ﷺ) زنان، کودکان، روحانیون، سالمندان، معابد، درختان و حیوانات را از حمله مصون دانسته و غارت و شکنجه را منع فرموده است ۱۵۰ همانگونه قرآن کریم دستور داده است با اسیران برخورد خوب صورت بگیرد ۱۵۱ از این نگاه به چه معنا بودن فراتر از حد رفتن را بگونه واضح بیان می دارد. بر این اساس، در اثنای جنگ، مخاطب سرباز مسلمان فقط عناصری است که علیه او می جنگند. خارج از این ها یعنی اهداف غیر نظامیان خارج جنگ اند و در غیر این صورت به یک حمله آشکار تبدیل می شود.

۱۴۷ البقرة، ۱۹۱/۲.

۱۴۸ البقرة، ۱۹۳/۲.

۱۴۹ البقرة، ۱۹۰/۲.

۱۵۰ مسلم، صحیح مسلم، "جهاد"، ۲؛ ابو داود، سنن ابو داود، "جهاد"، ۸۲؛ الترمذی، سنن الترمذی، "سیر"، ۴۸، "جهاد"، ۱۴؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، "جهاد"، ۳۸؛ دارمی، "سیر"، ۵؛ مالک، الموطأ، "جهاد"، ۱۱؛ احمد بن حنبل، المسند، ۱/۳۰۰؛ ۴/۲۴۰؛ ۵/۳۵۸؛ ابو القاسم سلیمان بن احمد بن ایوب الطبرانی، المعجم الکبیر، نشره حمدی عبد المجید سیلفی (حیدرآباد: بی نا، ۱۳۲۲)، ۱۱/۱۷۹، شماره ۱۵۶۲؛ احمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروجردي الخراساني أبو بكر البیهقي، السنن الکبری، نشره محمد عبدالقادر عطا (بیروت: بی نا، ۱۴۱۴/۱۹۹۴)، ۹/۸۴، شماره ۱۷۹۴۹؛ ۹۰-۹۱، شماره ۱۷۹۶۶.

۱۵۱ الإنسان، ۷۶/۸-۹.

ب - استفاده بیش از حد از نیرو و انتقام شخصی: قرآن کریم استفاده از زور را بیش از مقداری که شر دشمن را در حین جنگ دفع کند، منع کرده است.

﴿فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^{۱۵۲} " پس هرکس بر شما تجاوز کرد به مانند آنچه که به شما تجاوز کرده است به او تجاوز کنید و از الله بترسید، و بدانید که (مدد) الله با پرهیزگاران است."^{۱۵۳}

قرآن کریم بر این اشاره می کند که جنگ با احساس انتقام جویی شخصی انحراف از هدف جنگ است و عمل با انگیزه های چوینینی را منع می کند. به عنوان مثال، هنگامی که جنگ در احد آغاز شد، مشرکین اعضای مسلمانان را که به شهادت رسیده بودند، قطع کرده به گرفتن انتقام رو آوردند. هند، همسر ابوسفیان، یک سری از آنها را ساخت و آن را به گردن خود انداخت. جگر عمومی پیامبر حمزه را بیرون آورد و آن را جوید.^{۱۵۴} هنگامی که پیامبر گرامی (ﷺ) و مسلمانان تحت تأثیر غم و اندوه عمیق قرار گرفتند خواستند که خشونت بی سابقه ی را بر آن ها نیز اعمال نمایند که این آیات ۱۲۶- ۱۲۷ سوره نحل نازل گردید:^{۱۵۴}

﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ. وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ﴾^{۱۵۵} " و اگر خواستید مجازات کنید به همان اندازه ای که مورد عقوبت قرار گرفته اید، مجازات کنید (و عذاب دهید) و اگر صبر کنید البته صبر برای صابران بهتر است. ﴿۱۲۷﴾ و (تو ای محمد) صبر کن و صبر تو جز به توفیق الله نیست، و بر آنان (کفار) غمگین مشو، و از مکر و حيله آنها دل تنگ مشو!

در این آیه آمده است که مسلمانان حق دارند در مقابل حمله پاسخ دهند، اما استفاده از خشونت و زور بیش از حد فراتر رفتن از حد می شود و این انتقام شخصی تلقی خواهد شد. چنانچه که در آیه دوم سوره مائده به شکل روشن توضیح داده شده که بی عدالتی و اذیت مشرکین نباید مومنان را بسوی نفرت و انتقام سوق دهد. همانطور که در ابتدا بیان شد، این واقعه چقدر دقیق بودن نظر برخی از علماء را که یکی از دلایل اجازه داده

^{۱۵۲} البقرة، ۲/۱۹۴.

^{۱۵۳} ابن هشام، السيرة النبوية، ۳/۳۴.

^{۱۵۴} الطبري، جامع البيان في تفسير القرآن، ۷/۶۶۴-۶۶۶؛ أبي علي فضل بن الحسن الطبرسي، مجمع البيان في تفسير القرآن (بيروت: دار المكتبة الحيات، بی تا)، ۱۵/۱۳۸-۱۳۹.

شدن به جهاد پس از یک دوره خاص را تربیه نفس نشان می دهند، در میان می گذارد. همه اینها نشان می دهد که در مجازات تنها مقابله بالمثل مجاز است و فراتر از آن جواز ندارد.

ج - ادامه جنگ علی رغم پیشنهاد صلح و یا هم کنار گذاشتن جنگ از جانب طرف مقابل: قرآن کریم می خواهد در صورتی که طرف مقابل صلح را پیشنهاد کند، مسلمانان آن را باید بپذیرند و اگر حملات خود را متوقف سازند، مسلمانان نیز باید متوقف کنند و اگر نه فراتر رفتن از حد ختاهد بود. مثلاً آیات ذیل این را بیان می کند:

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ و اگر آن ها به صلح مائل و آماده شدند، پس تو نیز به آن میل کن (آماده شو)، و (لیکن) بر الله توکل کن، چون الله شنوای داناست.^{۱۵۵}

طبری در مورد معنای این آیه چنین نظر می دهد: "اگر آنها در راه صلح و آشتی مانند ورود به اسلام، پذیرش تابعیت یک کشور اسلامی با پرداخت جزیه، امضای پیمان صلح (مواضعه) را انتخاب کنند تو نیز در کنار صلح قرار بگیری و قبول کن."^{۱۵۶}

﴿فَإِنْ اعْتَرَفْتُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلْمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا﴾ پس اگر آنها از جنگ با شما دوری جستند و با شما نجنگیدند و با شما پیشنهاد صلح کردند، پس الله برای شما راهی (قتال علیه) آنها را قرار نداده است.^{۱۵۷}

جنگ در مقابل کسانی که جنگ را رها کردند و یا به کشوری پناه بردند که بین آن و مسلمانان معاهده صلح برقرار است، پایان یافته است. خانواده و دارایی آنها، از جمله همسر و فرزندانشان، مصون است و اتخاذ رویکردی غیر از اینکه به نفع آنها تمام شود ممنوع است.^{۱۵۸} در غیر این صورت، به معنای فراتر رفتن از حد است.

تفسیر آیه ۹ / ۲۹ سوره توبه:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (ای مسلمانان!) با آنانی (از اهل کتاب) بجنگید که

^{۱۵۵} الأنفال، ۶۱/۸.

^{۱۵۶} طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۶/۲۷۸.

^{۱۵۷} النساء، ۹۰/۴.

^{۱۵۸} طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ۴/۲۰۱.

به الله و روز آخرت ایمان نمیآورند، و چیزی را که الله و رسول او حرام قرار داده‌اند، حرام نمی‌دانند و از دین حق اطاعت نمیکنند، حال آنکه از کسانی‌اند که به آنها کتاب آسمانی داده شده است، (پس بجنگید با آنها) تا آن که (ایمان آورند یا) جزیه را به دست خود با کمال حقارت بدهند.

در میان محققان غربی چنین یک درک وجود دارد که مسلمانان دائماً در حال جنگ هستند، وقتی با غیرمسلمانان روبرو می شوند، نخست به آن‌ها پیشنهاد می دهند که اسلام را قبول کنند در صورت عدم پذیرش، از آن‌ها می خواهند حاکمیت مسلمانان را پذیرفته جزیه پرداخت کنند اگر این مسئله را هم نپذیرند جنگ آغاز می شود. این ایده چنان در میان دانشمندان غربی گسترش یافته تقریباً غیرممکن است که در هر کتابی که این موضوع را روی دست گرفته باشد، با آن روبرو نشویم. این نظریه بر اساس آیه ۲۹ سوره توبه و برخی احادیث^{۱۵۹} شکل گرفته است.

دیدگاه غالب در قوانین اسلامی این است که علت جنگ حمله طرف مقابل علیه مسلمانان است. حنفی‌ها، مالکی‌ها و حنبلی‌ها دارای این دیدگاه‌اند.^{۱۶۰} واقعیتها به این شکل است. به عنوان مثال، پیامبر گرامی (ﷺ) هیچگاهی طرفی نبود که نخست جنگ را آغاز کند. به همین دلیل، تاویل این آیه مبنی بر اینکه کشوری غیر مسلمان که با مسلمانان دشمنی نداشته باشد، صرفاً به دلیل دینش مورد حمله قرار خواهد گرفت، چندان سازگار نیست.

این آیه از سوره توبه در سال ۶۳۰/۹ هجری نازل شده. به عبارت دیگر، این در زمانی آمد که مسلمانان دائماً مورد حمله قرار می گرفتند، برای شان خیانت صورت می گرفت، از اینکه کمی قدرت گرفته بودند به عنوان یک دشمن جدی تصور می شدند که باید از بین برده شوند یعنی در محیط جنگی که در معرض حمله قرار گرفته بودند. به همین دلیل، آیه مورد بحث و احادیث مربوط به این موضوع به مسلمانان دستور نمی دهد که مستقیماً با سایر کشورها تنها بخاطر متفاوت بودن دینشان بکنند. بنابراین، در صورت وجود دلایلی برای مشروعیت بخشیدن به جنگ ذکر شده در بالا، این پیشنهادات به ترتیب اولویت به طرف مقابل پیشنهاد می شود و هر کدام را که بپذیرند، مسلمانان طبق آن عمل می کنند.

^{۱۵۹} مسلم، صحیح مسلم، "جهاد"، ۲؛ ابو داود، سنن ابو داود، "جهاد"، ۸۲؛ الترمذی، سنن الترمذی، "سیر"، ۳۰، ۴۷؛ ابن ماجه، سنن ابن ماجه، "جهاد"، ۳۸؛ الدارمی، سنن الدارمی، "سیر"، ۳۸؛ مالک، الموطأ، "جهاد"، ۱۱؛ احمد بن حنبل، المسند، ۳۵۸، ۳۵۲/۵.

^{۱۶۰} محمد سعید رمضان البوطی، الجهاد فی الإسلام (دمشق: بی نا، ۱۴۱۴/۱۹۹۳)، ۹۴؛ Ahmet Özel, "Cihad", *Diyanet İslam Ansiklopedisi* (İstanbul: y.y, 1993), 17, 528.

نتیجه

جهاد تنها در دست سلاح جنگ کردن نیست. جنگ یک بُعد از آن است. دانشمندان اسلامی جهاد را مبارزه با شیطان، نفس و دشمن علنی، که دشمن ارزشهای اساسی بشریت هستند، می دانند.

بُعد نبرد جهاد چشمگیرترین جنبه سایر بخشها بوده است. وقتی آیات جهاد در قرآن و اعمال پیامبر گرامی (ﷺ) را با دقت مورد بررسی قرار بدهیم، خواهیم دید که جهاد جنبه ی ندارد که بتواند مرجعی برای خشونت بوده باشد. دلایل جنگ پیامبر از نظر تاریخی مشهود است. هنگامی که همراه با آیات مربوطه قرآن کریم ارزیابی می شود، می توان گفت که همه جنگ های پیامبر گرامی (ﷺ) دفاعی بود، نه تهاجمی.

در اثنای جنگ، حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم به عنوان اعمال کننده اوامر قرآن کریم، نگذاشت صدمه ای برای هیچ موجودی در خارج از جنگ برسد و این شعور را برای سربازان خود را تلقین کرد که از اقدامات غیرانسانی مانند شکنجه دادن دوری بجویند. از نظر تعالیم وی، فقط سربازهای مسلح در حال جنگ، تنها مخاطب جنگ استند.

اصطلاح دارالحرب به معنای کشوری غیر مسلمان نیست که بخاطر دینش مستحق حمله باشد، یا باید آن را مسلمان و یا هم تحت سلطه حاکمیت مسلمانان قرار داد. این به معنای یک کشور غیر مسلمان است که هیچ معاهده صلحی با کشور مسلمان ندارد و در موقعیتی قرار دارد ممکن است در هر لحظه از جانب وی بالای کشور مسلمان حمله صورت گیرد و این بدان معنی است که مسلمانان باید در حالت آماده باش باشند.

آیه ۲۹ سوره توبه شامل حکمی به معنای حمله مستقیم نیست، در حالتی که دلایل مشروع کننده جنگ بوجود بیاید حاوی پیشنهادها قبل از جنگ است.

پس از پایان جنگ با پیروزی، بجز از رفتار انسانی هیچ عملی را با اسیران جنگی جواز نمی دهد. آزادی دین و وجدان، امنیت زندگی، امنیت اموال با تمام عناصر غیر مسلمان که تحت حمایتش زندگی می کنند را تامین نموده، به پرنسیب حفاظت از ناموس، شرف و عزت و حمایت از آزادی عقلی و فکری پابند باقی مانده است. در ازای حفاظت از حقوقشان تنها جزیه را که هزینه مالیاتی جزئی است از کسانی که توانایی پرداخت را دارند و چون خدمت سربازی را انجام نمی دهند، درخواست کرده است.

بر اساس اوامر قرآن کریم و اقدامات پیامبر گرامی (ﷺ)، فقهای اسلام پرنسیب های ذیل را پذیرفته اند: همه جوامع در حقوق بشری برابر هستند، صلح و عدالت را باید در روابط بین الملل مبنا قرار داد، در حالت صلح به حقوق مکتسبه شهروندان سایر کشورها احترام گذاشته شود، در اثنای جنگ از حدی که شر دشمن را دفع

می کند، نباید فراتر رفت، هیچ کسی به جز کسانی که در جنگ شرکت می کنند و کسانی که از آنها حمایت می نمایند، نباید مورد هدف قرار بگیرند، زندانیان مورد بدرفتاری و شکنجه قرار نگیرند، نیازهای اساسی آنها برآورده شود، معاهدات امضا شده توسط کشورهای مسلمان با سایر کشورها محترم شمرده شود و در شرایطی که به جنگ نیاز باشد بدون اطلاع دادن به طرف مقابل جنگ آغاز نگردد. این پرنسیب ها در طول تاریخ در تمام جوامع اسلامی رعایت شده است.

منابع

- ابن الأثير، علي بن محمد بن عبد الكريم بن عبد الواحد الشيباني الجزري أبو الحسن عز الدين. الكامل في التاريخ. بيروت: بي نا، ١٣٩٩/١٩٧٩.
- ابن الفارس، أبو الحسين بن زكرياء القزويني الرازي معجم المقاييس الغة. بيروت: بي نا، ١٤٢٠/١٩٩٩.
- ابن حجر العسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد. فتح الباري. بي جا: بي نا، ١٤٠٧/١٩٨٦-٨٧.
- ابن رجب، الحنبلى. جامع العلوم والحكم. قاهره: دار الدعوة، بي تا.
- ابن قيم الجوزية، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين. احكام اهل الذمة. بيروت: بي نا، ١٤١٥/١٩٩٥.
- ابن كثير، ابو الفداء عماد الدين اسماعيل بن عمرو دمشقى. السيرة النبوية. نشر. مصطفى عبدالواحد. بيروت: بي نا، ١٤١١/١٩٩٠.
- ابن كثير، ابو الفداء عماد الدين اسماعيل بن عمرو دمشقى. تفسير القرآن العظيم. تحقيق. ابراهيم بنا و ديكران. استانبول: بي نا، ١٩٨٥.
- إبن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزوينى. سنن إبن ماجه. قاهره: دارالشعب، بي تا.
- أبو داود، سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني. سنن أبي داود. تحقيق. محمد محيي الدين عبد الحميد. بيروت: المكتبة العصرية، بي تا.
- ابن هشام، عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد بن أبي الحسن الخنعمي السهيلي عبد الملك. السيرة النبوية. قاهره: بي نا، ١٤١٥/١٩٩٤.
- البيهقى، أحمد بن الحسين بن علي، أبو بكر. الذهب الكبير، تحقيق. امير احمد حيدر. بيروت: بي نا، ١٤٠٨/١٩٨٧.
- البيهقى، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني أبو بكر. السنن الكبرى. نشر. محمد عبدالقادر عطا. بيروت: بي نا، ١٤١٤/١٩٩٤.
- الكاساني، أبو بكر بن مسعود الحنفي علاء الدين. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. قاهره: بي نا، ١٣٢٧-٢٨/١٩٣٠.
- البوطى، محمد سعيد رمضان. الجهاد فى الإسلام. دمشق: بي نا، ١٤١٤/١٩٩٣.
- الشيباني، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد. مسند الإمام أحمد بن حنبل. تحقيق. شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد. بي جا: مؤسسة الرسالة، ١٤٢١.

- الألوسي، محمود شكري البغدادي شهاب الدين. روح المعاني في تفسير القرآن الكريم والسبع المثاني. قاهرة: ادارة الطباعة المنيرية بى تا.
- البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل. الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله ﷺ و سننه و أيامه. تحقيق. محمد زهير بن ناصر ابن ناصر. بيروت: دار طوق النجاة، ١٤٢٢.
- الترمذي، أبو عيسى محمد بن عيسى بن سَوْرَة بن موسى بن الضحاک. سنن الترمذي. تحقيق. بشار عواد معروف. بيروت: دار الغرب الإسلامي، ١٩٩٨.
- الدارمي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد التميمي السمرقندي. تحقيق. حسين سليم أسد الداراني. سنن الدارمي. المملكة العربية السعودية: دار المغني للنشر والتوزيع، ٢٠٠٠.
- الزومخشري، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله. الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل. قاهرة: بى نا، ١٩٤٧/١٣٦٦.
- السرخسي، شمس الدين. المبسوط. قاهرة: بى نا، ١٣٢٤-٣١.
- السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد بن سابق الدين الخضير. الجامع الصغير. بيروت: بى نا، ١٩٧٢/١٣٩١.
- الصابوني، محمد علي. صفة التفاسير. بيروت: بى نا، ١٩٨١/١٤٠٢.
- الطبراني، ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب. المعجم الكبير. نشر. حمدي عبد المجيد سيلفي. حيدرآباد: بى نا، ١٣٢٢.
- الطبراني، سليمان بن أحمد. المعجم الأوسط. نشر محمود طاحان. رياض: بى نا، ١٤١٥.
- الطبرسي، أبي علي فضل بن الحسن. مجمع البيان في تفسير القرآن. بيروت: دار المكتبة الحيات، بى تا.
- الطبري، ابوجعفر محمد بن جرير. جامع البيان في تفسير القرآن. بى نا، ١٩٩٩/١٤٢٠.
- الطبري، محمد بن جرير أبو جعفر. تاريخ الطبري. نشر. محمد ابو الفضل. قاهرة: بى نا، ١٩٦٠-٧٠.
- الفراهيدي، خليل بن احمد. كتاب العين. نشر. داوود سلّم و ديكران. بيروت: بى نا، ٢٠٠٤.
- القرطبي، أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال. شرح صحيح البخاري. تحقيق. ابو تميم ابراهيم. رياض: مكتبة الرشد، بى تا.
- القرطبي، عبدالله محمد بن احمد انصاري. الجامع لأحكام القرآن. تحقيق. ابو اسحق ابراهيم التفائيش. قاهرة: بى نا، ١٩٦٧/١٣٨٧.
- الكفوي، أبو البقاء الكليات. نشر. عدنان درويش-محمد المصري. بيروت: بى نا، ١٩٩٣/١٤١٣.

- مالك، بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني. الموطأ. تحقيق. محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٩٨٥.
- المنائى، محمد عبد الرؤوف. فيض التقدير شرح الجامع الصغير. بيروت: بي نا، ١٣٩١/١٩٧٢.
- النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني. سنن النسائي. تحقيق. عبد الفتاح أبو غدة. حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، ١٩٨٦.
- بزدوي، ابوالحسن علي بن محمد بن حسين. كنز الوصول الي علم الاصول. بيروت: بي نا، ١٤١٧/١٩٩٧.
- راغب اصفهاني، حسين بن محمد بن مفضل. المفردات في غريب القرآن. استانبول: بي نا، ١٩٨٥.
- رازي، فخرالدين. مفاتيح الغيب. بيروت: بي نا، ١٤١٥/١٩٩٥.
- رضا، محمد. تفسير المنار. بيروت: دارا لمعرفة، بي تا.
- عمادى، ابو السعود محمد بن الصانع محمد بن مصطفى. ارشاد العقل السليم الي مزايا الكتاب الكريم. بيروت: دار احياء التراثى العربى، بي تا.
- فيروزآبادى، مجدالدين محمد بن يعقوب. بصائر ذوى التمييز فى لطائف كتاب العزيز. قاهره: بي نا، ١٤١٦/١٩٩٦.
- مسلم، أبو الحسن بن الحجاج القشيري النيسابوري. المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ. تحقيق. محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا.
- مقاتل بن سليمان أبو الحسن بن بشير الأزدي البلخي. الإشباه و النظائر في القرآن العظيم. تحقيق. عبدالله محمود شحاتة. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٤.

Ateş, Süleyman. *Yüce Kur'an'ın Çağdaş Tejsfri*. İstanbul: y.y, 1989.

Bazergan, Mehdi. *Kur'an'ın Nüzul Süreci*. trc. Y. Demirkıran-M. Feyzullah. Ankara: y.y, 1998.

Bowker, John. "Jihad". *The Oxford Dictionary of World Religions*. Oxford-New York: y.y, 1997.

Hadduri, Macid. *İslam Hukukunda Savaş ve Barış*. trc. Fethi Gedikli. İstanbul: y.y, 1999.

Hadduri, Macid. *İslam'da Adalet Kavramı*. İstanbul: y.y, 1999.

Hamidullah, M. Hz. *Peygamberin Savaşları*. trc. Salih Tuğ. İstanbul: y.y, 1981.

Izutsu, T. *Kur'an'da Dini ve Alılikf Kavramlar*. trc. Selahattin Ayaz. İstanbul: y.y, 2003.

Johnson, Paul E. "Jihad". *An Encyclopedia of Religion*. ed. Vergilius Ferm. New Jersey: y.y, 1959.

Kapar, M. Ali. "Ka'b b. Eşref". *Diyanet İslam Ansiklopedisi*. İstanbul: y.y, 2001.

Kur'an'da Toplumsal Smanma ve Samıçarı. basılmamış doktora tezi, SÜ SBE. Konya 2006.

- Kruse, Hans. *İslam Devletler Hukukunun Ortaya Çıkışı*. trc. Yusuf Ziya Kavakçı. b.y: İTED, 1971.
- Kutluer, İlhan. "Hikmet". *Diyanet İslam Ansiklopedisi*. İstanbul: y.y, 1998.
- Lambton, Ann K. S. *State and Governemlll in Medievallslam*. Oxford: y.y, 181.
- Lewis, Bemard. *The Legacy of Islam*. ed. Joseph Schacht-C. E. Bosworth. Oxford: y.y, 1974.
- Lewis, Bemard. *İslam'm Siyasal Dili*. trc. Fatih Taşar. Kayseri: y.y, 1992.
- Lewis, Bemard. *İslam'm Krizi*. trc. Abdullah Yılmaz. İstanbul: y.y, 2003.
- Masse, Henri. *İslam*, trc. C. Cabbarov-A. Aleskerov. Bakü: y.y, 1992.
- Özel, Ahmet. "Cihad". *Diyanet İslam Ansiklopedisi*. İstanbul: y.y, 1993.
- Peters, Rudolph. *İslam ve Sömiirgecılık Modem Zamanlarda Cihad Öğretisi*. trc. Süleyman Gündüz. İstanbul: y,y, 1989.
- Pike, E. Royston. "Jihad". *Encyclopaedia of Religion and Religions*. London: y.y, 1951.
- Said, Cevdet. *İslami Mücadelede Şiddet Sarunu*. trc. H. İbrahim Kaçar. İstanbul: y.y, 1995.
- Schacht, Joseph. *An introduction to Islamic Law*. Oxford: y.y, 1971.
- Weber, Max. *Sosyoloji Yazıları*. trc. Taha Parla. İstanbul: y,y, 1993.

